



# پیام کارگر

شماره  
۸۰  
شماره معادل ۶۰ رها

ارگان کمیته خارج از کشور سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) سال چهارم نیمه دوم بهمن ۱۳۶۹

## در جهانی چین بیرحم

### خلیج فارس میسوزد!

حملات روزهای اخیر نیروی هوایی آمریکا و متحدانش در جنگ خلیج فارس، بطور عمده بر خاک کویت متمرکز شده است، در این حملات در کنار اهداف صرفاً نظامی، تاسیسات نفتی، چاهها، منابع و خطوط لوله نیز هدف قرار گرفته و نیز خطوط دفاعی و خندقهای پر از نفت که جزئی از استحکامات دفاعی ارتش عراق اند کوییده میشوند. اخبار پراکنده ای که از بالای سانسور نظامی میرسد، حکایت از آن دارند که شمار بزرگی از "کانوئهای حریق نفتی" در کویت وجود دارند که روزانه هر سیه جرب بی انتهای را به آفتابهای خلیج میفرستند.

در باره اینکه کانوئهای حریق دقیقاً از چه ناشی شده اند و بخصوص اینکه آیا چاههای نفتی مشتعل شده اند یا نه، اطلاع دقیقی در دست نیست. سانسور نظامی حکم بر رسانه های خبری این امکان را که بتواند در این مورد اطلاعات و اولویه اولی و ناقصی داشت بحدت محدود کرده است. در عین حال بحث در این باره که آتش گرفتن چاههای نفتی چه عواقبی برای آب و هوای کره زمین میتواند داشته باشد، در میان هواشناسان و متخصصین محیط زیست با جدیت دنبال میشود.

ساختن حجم بزرگی از مواد نفتی موجب خواهد شد که میلیونها تن گازهای سمی گرم و ابرهای کربن سوخته و چرب وارد لایه های مختلف اتمسفر زمین شوند. گازهای مریوز که قسمت اصلی آنها را کربن دی اکسید تشکیل میدهد به تشدید پدیده گلخانه ای زمین و افزایش دمای عمومی جو بقیه در صفحه ۱۱

اقلی پسندیده بوده است. چنین انگاری حتی نمیتواند بمثابة یک ایده جدی حتی قابل طرح باشد اما اینکه راههای ملذزه و تاکتیهای سیاسی که برای حل معضل کویت، پیشنهاد میشد، باشویمهای گوناگون توسط آمریکا به بن بست رسانیده میشود و با اگر دیپلمات آمریکایی در عراق، قبل از اشغال کویت، چنین وانمود میکند که مشکلات مرزی میان عراق و کویت، مسالهای نیست که مورد علاقه آن کشور باشد، و به این طریق چراغ سبزی برای اجرای اقدامی نماند که خندان قبل و پیش از همه از وقوع آن خبر داشتند، همه بیانگر آنست که آمریکا از پیش خوروا آماده استفاده از موقعیتی بهانند در شرایط دنیای پس از جنگ سرد کرده بوده است.

در مقابل و مقابله با این تاریخ نگاری خونی و پرزغین جبهه مردم آزادخواه و ملحدیست کجاست؟ واقع کسانی هم هستند که پاسخ سهل و ساده ای در دست دارند و این حادته درنگ را واکنشی طبیعی به اشغال کشوری توسط کشور دیگر قلمداد کرده و بی نگرشی از این نست، عامیانه و عوامفریبانه، کربان خوروا از سوسه تحلیل جدی صف آزادی گزینی رها نگمیدارند. و طبعاً به سرنوشتی که بر مردم منطقه رقم میخورد، بی اعتنائی میکنند و از جسر آبیانی که شکل میگردد واز آرزوهای که تپاه و از کینههای تئبار میشوند و نیز از حجم انناز و نتایج چنین تهاجمی و لنگرانه درمیگردانند

میتوان کشوری را با خاک یکسان کرد، میتوان هزاران هزار انسان بیپناه را آماج کشندهترین سلاحها قرار داد، میتوان حتی کشندهترین سلاحها، شادمانه در آزمایشگاهی به وسعت یک کشور مورد آزمایش و تجربه قرار داد، میتوان بیارستانها، خانها و پناهگاههای مردم وحشت زده از جنگ را بعنوان آماجگاه نظامی با همبها و موشکا کویید، و برتصاویر سوخته شده کودکان خندید: که هدفگیری چه آن است و چه حقیق صورت گرفته است! میتوان اینهمه را باخاطری آسوده و دور ازمنتسب آگاهی مردم جهان انجام داد، میتوان مکانیسمی غریب و پرفریب از اطلاعات و ضداطلاعات به قصد گمراهی افکار عمومی سازمان داد، و میتوان اضای شورای امنیت سازمان ملل را در مقفه و متن چنین تهاجم شومی گذاشت، و در کجا و در چه زمانی؟

و اما این سوالی نیست که به انگیزه دریافت پاسخخی طرح شده باشد، این رویداد اصلاً نیازی به سوال ندارد، در دهه پاپانی قرن بیستم و در آستانه عصری که دنیا دیگر یک "مکده" بیش نیست، بازیگر اصلی یک کشتار عام، یعنی امپریالیسم آمریکا، میتواند با بهرمد برداری از بهم خوردن توازن قوا در سطح جهان، نیات و منافع دوازمند خوروا را توسل و به پناه اشغال کویت، با سستاری به وحشیانهترین شیوهها به مرحله اجرا درآورد و آب از آب تکان نخورد!

غرض این نیست که گفته شود اشغال کویت

باین نامه آغاز کنیم  
باقر مومنی  
۳ در صفحه

بقیه در صفحه ۲

بقیه در صفحه ۲

- گزارشاتی از جنبش صلح در صفحه ۲
- چشم انداز تاریک و خطرناک "ایدز" در صفحه ۷
- گزارش به کنگره دوم PDS در صفحه ۱۲
- بر اساس قصه های ایرانی فیلم در صفحه ۸

موضعی علیه استقرار نیروهای نظامی آمریکا و متحدانش در خلیج فارس، که قصد دارند نیروهای نظامی شان را سالها در منطقه خلیج نگه دارند و بدینوسیله نقش ژاندرمی در منطقه و جهان ایفا کنند، نگرفته اند بلکه "نظم نوین بین المللی" را مانده آسمانی میدانند که میتواند "دفاع پیگیر از مکررهای و حقوق بشر در سطح جهان و عادلانه کردن نسبی سیستم اقتصادی بین المللی و قدرت یابی واقعی جامعه جهانی" باشد.

(از اعلامیه هیت اچرایج ۱۰ ۴۰ ۱۰ ۶۹ بهمن ۱۳۶۹) این ترم احقانه نسبت به "نظم نوین بین المللی" بقیه در صفحه ۷

آخرین موضع گیری حزب دمکراتیک مردم ایران در رابطه با جنگ خلیج فارس ماهیت واقعی استقلال طلبی و دمکراسی خواهی و ایضا صلح طلبی این حزب را برملا میسازد، در حالیکه بشریت مترقی و صلح دوست جهان یکپارچه و یکصدا علیه "نظم جدید جهانی" آقای بسوش موضع گرفته اند و استقرار نیروهای آمریکا و همیمانانش را در خلیج فارس و بمباران های وحشیانه منابع اقتصاد ی و طبیعی و کشتار مردم غیرنظامی عراق را محکوم میسازند، هیت اچرایج حزب دمکراتیک مردم ایران و سرقاله شماره اخیر "راه آزادی در آخرین موضع گیری هلیشان در رابطه با جنگ خلیج فارس، نه تنها هیچ

گفت و شنودی با اسماعیل خونی  
۱۳۸۵  
Iranische Bibliothek in Hannover

۲۳۰۶۰۹۹

## به رژیم ایران کمک نکنید!

### اعتراض به سفر ولایتی به آلمان

### در جهانی چین پیروزیم

انتشار داندند و از ایرانیان خواستند در تظاهرات اعتراضی روز دوشنبه ۱۸ فوریه در بین شرکت جویند.

تظاهرات اعتراضی با شرکت دهها نفر ایرانی-مترقی در محل گذر ولایتی برگزار شد. تظاهرکنندگان پلاکاردهایی در افشای رژیم جمهوری اسلامی و نیوسز درخواست از دولت آلمان به منظور عدم کمک به دولت ایران، در دست داشتند. در هنگام گذر اسکورت ولایتی، شمار مرگ بر جمهوری اسلامی از جمعیت درخواست،

به دنبال پخش خبر سفر ولایتی به آلمان - جمعیت دفاع از زندانیان سیاسی - کفن به همراه کمیته موقت دفاع از زندانیان سیاسی ایران - بن - نامه سرگشاده ای خطاب به وزیر خارجه آلمان، آقای هانس دیتریش گنشر منتشر نمود. در این نامه، ضمن افشای جمهوری اسلامی به دولت هشدار داده شده است که از همکاری با دولت ایران بپرهیزد. زیرا عدم پایبندی جمهوری اسلامی به قوانین حقوق بشر و دمکراسی مثل روز روشن است.

انجمنهای نامبرده علاوه بر نامه سرگشاده، فراخوانی

اینکه اگر حادثه اشغال کویت صورت نگیرد، چنین جنگی هم بوقوع نمی‌پیوست، فقط زاویهای اوضاعیت جدید را ترسیم میکند. هیچکس به اندازه آمریکا شاید از این حادثه شامان نشد. چون استراتژی درازمدت آمریکا، از زمان نیکسون تا کارتر و تا ریگان و بوش، از ایجاد "خرده امپریالیستی منطقه‌ای نیکسون تا طرح "پاکت سریع" کارتر تا نظم نوین بین المللی بوش، همه و همه در واقع بیانگر مواضعی است که آمریکا در جهان و در بحث کونی ما در منطقه خلیج فارس در نظر داشته است. از این زاویه اگر به ساله نگاه کنیم، آنگاه درخواستیم یافت که تفاوت برپای آمریکا و متحدینش منطقه یک استثنا نیست. منافع آمریکا ایجاد میکند تا بنیاد نظم نوین مورد انتقادش برخشونی بیبایدند تاسیس شود. راست این است که آمریکا دشمنانی دارد که مترصد آندند که به منافع او ضربه بزنند. آیا در این نکته کسی تردید دارد؟

آیا چنین نمایالیستی یک چهل لوکی است که فقط در عرصه صفحات برخی از روزنامهها و کتابها به نمایش گذاشته میشود؟ پاسخ این است نه این میان انبوه زحمتکاران و کارگران، ثارت سرمایه امپریالیستی، جز فقر و خشم و مبارزه بازبانی میبزند، بر تن بیگانه فریبی در اینجا و یا آفریزی ناهنجار در آنجا، برای مدتی مسیر این مبارزه را به بیراهه بکشاند، اما این بیراهه کشایی، که برخی از آن سود می‌جویند و برخی از آن نمدی برای کلاشمان میبزند، بر تن بیگانه مضمون عینی صورت میگیرد و آن دشمنی اردوی کار و زحمت و صلح و ترقی با بسعیت کور سرمایه است.

امپریالیسم این را میدانند و بگنار خام نکرانی درمیان ما آترا ننداند. اگر انحصار بیحال و تپیل را به حساب خود بگناریم، وضع آقای فرخ ننگار خنده دار است، که برای بوش نامه نوشته و تقاضاهای ملسانه خود را به او عرضه میکند. آقای ننگار هوس خام درس پیروانگیز و گویا شق دیلماتیکی! میکند و این چقدر رفت انگیز است. یا اگر حال و روز سازمانهایی را در نظر آورید که مدام به چپه زرد خود سرخاب میزنند و وانمود می کنند که طرفدار دمکراسی و مردم هستند، اما در بزنگاه جنگ خلیج فارس، سر از چپه آمریکا در می‌آورند و مدافع نظم نوین بین المللی آمریکا میشوند. آتوقت روشن میشود که فقط حوادث بزرگ و چرخشهای مهم در عرصه سیاست و مبارزه است که مواضع واقعی افراد و سازمانها را در معرض داوری همگان قرار میدهد.

در جهانی چنین بیروم، وظیفه چپه مردم ازباجخواه آنتس که بافشرده تر کرن سفوف خود، ماهیت واقعی جنگی را که در خلیج فارس بوقوع پیوسته است، افشا کرده و با تمام قوا علیه فاجعینستی بومسکری و فعالیت کند!

### گزارشاتی از جنبش صلح

#### لندن، انگلستان

که از طرف کمیته برنامه فوق‌العاده اعلام شده بود تعداد زیادی از رفقا با پلاکاردهایی علیه جنگ، و خسروج نیروهای نظامی از خلیج فارس در این تظاهرات شرکت کردند در انتهای شب که از طرف پلیس دهن شعار ممنوع اعلام شد نمایندگان آن سازمانها و احزاب سخنرانی کردند.

نماینده **CND** - نماینده حزب کمونیست ترکیه - نماینده کمیته بین المللی از آمریکا - نماینده لنینیستهای انگلیس جز سخنرانان بودند رفقای ما در این تظاهرات است. سردوخوانی کردند که مورد استقبال قرار گرفت.

از روز ۱۵ ژانویه که سازمان ملل آرا بنحوان آخرین مهلت برای خروج از کویت و اعلام آغاز رسمی جنگ اعلام کرده بود از طرف یک "کمیته بین المللی" تظاهرات اعتراضی در مقابل سفارت آمریکا در لندن بطور شانزده روز بدون توقف تا زمان برقرار شدن صلح شکل گرفته است.

این کمیته که با شعار "امپریالیسم باید از خلیج خارج شود" کارش را آغاز کرد با حمایت و استقبال خوبی همگنان خود در جنبش صلح در لندن برای خودش جایی باز کند و رفقای ما از همان روزهای اول شکلگیری این پیگت در آن شرکت کردند علاوه بر آن در روز جمعه ۲۵ ژانویه

#### هایدلببرگه، آلمان

که در عراق صورت میگیرد بالاتر از جنایات ویتنام است. به گفته این سرباز، تعدادی از سربازان آمریکایی از شرکت در جنگ سرباز زده‌اند و حاضر به شرکت در جنگ نشده‌اند. این بخش از سربازان توسط پلیس ارتش آمریکا دستگیر شده‌اند. او همچنین اظهار داشت که در ارتش آمریکا مستقر در برستان کمیته‌های مخفی بر علیه جنگ ایجاد شده است - چند افسر آمریکایی در همین رابطه اعداد شده‌اند.

این حرکت توسط کمیته همسنگی فدایمپریالیسم است، در هایدلببرگه مشکل از گروههای آلمانی و خارجی است، سازماندهی شده بود.

روز شنبه ۹ فوریه شهر هایدلببرگه صحنه تظاهرات صدها نفر از نیروهای رادیکال و چپ این شهر بود. تظاهرات از روبروی دانشگاه این شهر شروع شد و به قرارگاه مرکزی نفو در این شهر ختم شد. شمارهای این حرکت اعتراضی - بر علیه امپریالیسم آمریکا و آلمان نازی نبود. در این مراسم اعلامیه‌های توطیعی از ایرانیان بر علیه جنایات آمریکا خوانده شد. آنگاه یک نوسنده مترقی مصری ضمن صحبت‌هایش خواهان توقف جنایات آمریکا و جنگ و خروج نیروهای آمریکایی و متحدانش از منطقه شد. در پایان نیز یک سرباز قدیمی آمریکا که در جنگ ویتنام شرکت داشت و از این جنگ فرار کرده بود سخنرانی کرد. او گفت جنایاتی

#### وین، اتریش

از خلیج بیرون!، جنگنه، مذاکره! جنگبر سر کویت نیست بلکه برای نفت و قدرت است. ارتش و نفوسرت خود را از جنگ کثیفی که در خلیج جریان دارد، ابرسراز داشتند، رفقای واحد اتریش سازمان ما با بر چه می‌روی آن شمار جنگ در خلیج فارس را خاتمه دهید! انش بسته بود، در این تظاهرات شرکت کردند.

روز دوم فوریه ۱۹۹۱ تظاهراتی با شرکت بیسی از ۲۰ هزار نفر در وین برگزار شد. در این تظاهرات که توسط حزب سوسیال دمکرات اتریش سازمان جوانان وابسته به آن حزب کمونیست و حزب سبزها تدارک دیده شده بود تقریباً کلیه سازمانها و احزاب دمکرات و مترقی اتریشی و خارجی شرکت داشتند.

جمعیت شرکت کننده در تظاهرات با شعارهای آمریکا



# با این نامه آغاز کنیم

این نامه در تاریخ ۸ مه ۱۹۸۹ برای روزنامه "لیبراتورنا یا گازتا" ارکان اتحادیه «نویسنگان شوروی و چندی بعد برای روزنامه "اخبار مسکو" فرستاده شد ولی هیچک از این دوروزنامه حتی وصل آنها هم اعلام نکردند. و نوشتن فارسی این نامه را در همان زمان بر طرفت از نشریات چپ و کمونیست ایرانی چاپ خنارج فرستادم از اینها نیز تنها یکی اشاره ای به وصل این نامه کرده و بقیه در مورد آن سکوت کردند.

باقر موفقی

با این نامه آغاز کنیم  
رفقای عزیز شورای نویسندگان روزنامه لیبراتورنا یا گازتا! از هنگامیکه مسئله گلاسنوگ و پروستوریکا در شوروی مطرح شد کمونیست در یک کشور سرمایه داری می توانست حتی در انتظار انعکاس این خط مشی در روابط جهانی حزب کمونیست شوروی با دولتهای سرمایه داری و همچنین کمونیستها و سازمانهای کمونیستی این کشورها باشد ولی آنجا که من اطلاع دارم در این مورد هیچ خبری صورت نگرفته و یا اگر تغییری صورت گرفته چشمگیر نبوده است. میدانیم که در گذشته در روابط جهانی شوروی ایدئولوژی و دیپلماسی در هم آمیخته بود و از این بهتر در سیاسی وارد ایدئولوژی تابع سیاست روز بود. مسلمات است که دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی چنانچه یک دولت می تواند و باید سیاست خود را با جهان سرمایه داری - اعم از کشورهای بسیار پیشرفته و عقب مانده بر اساس منافع خود و منافع سوسیالیست در همه جا و بر اساس منافع امکانات و با تکنیکهای متنوع بسط دهد و طبیعی است که این روابط در عین حال که مطابق قوانین سرمایه داری انجام میگردد، با مال باید به سود تقویت سوسیالیسم در کشور شوروی و در سراسر جهان پایان یابد.

اما روابط سیاسی و اقتصادی کشورهای سوسیالیست که در این سلسله گماشکهای اجتماعی - سیاسی با یک حرکت "رفورمالیستی" در زمینههای اقتصادی و سیاسی بوسیله حکومتش با تمام نیرو به دنبال امپریالیسم جهانی، و بویژه امپریالیسم آمریکا، بسته شد و از جهت طبقاتی سلطه سرمایه داری وابسته بر جامعه استقرار یافت بدلیل خاصی روابط سیاسی و اقتصادی دولت شاه و کشورهای سوسیالیستی اروپای شرقی رو به گسترش نهاد - مسلم است که ایمن گسترش روابط آنها با این کشورها سوسیالیستی سیاسی بود در جهت استراتژی گسترش روابط ایمن دولت با دنیا سرمایه داری، و طبعاً باید عملی در جهت تقویت اقتصادی و سیاسی سوسیالیسم در کشور شوروی و در جهان بشمار می آید. اما قاضی در همین جا متوقف نمیشد، مسئله در این بود که این روابط در برداشتهای

نظری حزب کمونیست شوروی و تحلیل آن از دولت و نظام ایران تاثیر میگذاشت، و مثل وقتی رئیس وقت دولست اتحاد شوروی با محمدرضا شاه رئیس دولت ایران ملاقات میکرد دولتی را که چهار دست و پا به ارباب امپریالیسم بسته شده بود "مستقل" و "حکومتی را که دیگر بصورت جز، کوچکی از امپریالیسم و یا یکی از ایالات آمریکا در آمد بود، ملی" میخواندند و تنها ایزوستیا ارکان دولت شوروی این تعبیر رئیس دولت را بسط و دربار آن داد سخن میداد بلکه بر او ارکان حزب نیز با بسط و تفسیر همان مفاهیم برای سخنان رئیس دولت شوروی توجهات تئوریک مینوراشد.

البته این هنوز یک مرحله از مشکل است - مشکل مرحله دومی دارد که از اینهم بدتر است و آن اینکه در چین - شوروی دولت و حزب کمونیست شوروی از کمونیستهای ایران نیز توقع دارند که در چنین تحلیلی پیویهند برای مثال در مورد بالا تعبیر غیر تاریخی و تحلیل غیر مارکسیستی "یک گام به پیش" جعل شده به این مناسبت که ناگهان جامعه ایران که در سالهای ۱۹۰۶ - ۱۹۱۱ انقلاب مشروطه پیروان را از سر گذرانده و نظام ملوک الطوایفی قبیله ای و ارباب - رعیتی را در هم شکسته بود، بوسیله یک نظریه پردازان شوروی به قرن هجدهم بازگشت و پیوند یک جامعه، فئودالی عقب مانده معرفی گردید که در سال ۱۹۶۱ بنا به اراده شاه به دنیا سرمایه داری - آتمی از نوع مترقی - قدم نهاده است، دولت شاه نیز با ناهای "مستقل" و "ملی" و "تعمید و نامگذاری شد.

اینکه حزب کمونیست شوروی روابط سیاسی و اقتصادی دولت شوروی را با جهان سرمایه داری بسته تبعیت از سیاست های دولتی بصورتی غیر تاریخی و غیر مارکسیستی تحلیل کند مرحله اول مسئله است که مسلماً مسخ کننده مارکسیسم است و خود بخود به انحراف بسا تزلزل کمونیستی هائی منجر میشود که بنا به سابقه، تاریخی به حزب کمونیست این کشور اعتقاد و علاقه، چشم بسته دارند. ولی مرحله دوم فشاری است که حزب دولت شوروی برای جلب حمایت احزاب و سازمانهای کمونیستی کشورهای دیگر نسبت به تئوری سرمایه داری خود و یا حتی اجبار آنها به این حمایت و تبعیت از آن وارد می آید و البته تلاش یک حزب برای اقیان دیگستان به صحت خط مشی خود امری نامعقول و نامطلوب نیست ولی میدانیم که در روابط حزب کمونیست شوروی با بسیاری از کمونیستهای کشورهای دیگر جریان جنگلی بوروکراتیک - اگر نخواهیم بگوئیم توطئه آمیز - صورت میگرفته است.

ماز به تجربه کمونیستهای ایرانی بر میگردیم: در سالهای ۱۹۴۱ - ۱۹۵۲ در داخل کشور ما حزبی بنام حزب توده ایران وجود داشت که واقعا توده های مظلومی از کارگران و دهقانان و روشنفکران را به خود جلب کرده بود. در این زمان بوروکراسی شوروی عوامل معدودی در آن حزب و در رهبری آن داشت ولی آنچه بطور عمده در این زمان توجه مگر سیاستها و نظرات حزب کمونیست شوروی برای توده ها و کارهای حزبی بود اعتبار این حزب درستی خط مشی جهانی او بطور کلی و بویژه اعتقاد کمونیستهای ایرانی به نخستین، و تا مدتی تنها، کشور

سوسیالیست جهان و حزب کمونیست آن بود. شاید وجود همین اعتقاد و اعتبار بوده که بوروکراسی شوروی را از تلاش برای رخنه بیشتر عناصر وابسته در درون حزب توده ایران و رهبری آن بی نیاز میساخت - اما زمانه چنین نماند: استالین در (۱۰ مهر ۱۹۵۳) مشکلات شوروی و تساهل خودی امکان بروز یافت، شکاف و سپس درگیری خشن میان شوروی و چین در گرفت، و بینال این حادثه میسبان کمونیستهای جهان اختلاف افتاد - اعتبار بی چون و چواری حزب کمونیست شوروی زیر سؤال رفت، عدم محبت بخوشی خط مشی ها مطرح شد، و اعتقادها سستی گرفت. شاخه ای از جنبش کمونیستی جهانی اتحاد شوروی را رها ساخت و حتی در برابر آن قرار گرفت. حزب کمونیست شوروی برای حفظ حمایت این جنبش تا آنجا که تسوان داشت تلاش کرد، و این تلاش در حالیکه بظاهر جنبه اقتناعی داشت در واقع بصورت فشار بر سازمانهای کمونیستی درآمد. البته زیر فشار قرار دادن احزاب کمونیست جهان، در صورتی که حزب و دولت کمونیست شوروی لازم میدید، بی سابقه نبود: تیتو و شاید هم در اشاره به چنین نمونه هائی بود که خروچف اعلام کرد احزاب کمونیست جهان در رابطه میان خود باید از برابری کامل برخوردار باشند. اما برعکس، شکیبایی در جنبش کمونیست جهان سبب شد که بوروکراسی شوروی و دولت شوروی در مناسبات خود با سایر احزاب، شیوه، منازله و فشار، اگر نخواهیم بگوئیم توطئه، را به یک اصل و یک سیستم تبدیل کند.

انگنکسی بی اثر مگر استالین در وطن ما امپریالیسم آمریکا و انگلستان بکام ارتجاعی ترین عناصر و قشرهای اجتماعی و سیاسی با یک کودتا (۱۹ اوت ۱۹۵۳) جنبش توده ای - ملی را سرکوب و رهبری آنها را صحنه خنارج ساختند. بینال این شکست عده ای از رهبران و کارهای حزب توده ایران به شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی اروپای شرقی مهاجرت کردند. توده های مهاجر در خارج سازمانی بنام حزب بنیان ناندند که پس از مدت کوتاهی بوروکراسی شوروی با اعمال فشارها و توطئه ها و مداخلات کاملاً مدنی و بی پروای خود و بکام عناصر اپورتونیست، این سازمان را به شعبه ای از کا. گ. ب. تبدیل ساخت. این زائده بوروکراسی شوروی بعدها در سالهای پس از انقلاب فوریه ۱۹۷۹ ایران توانست با استفاده از اعتبار و امکانات شوروی صدمه عظیمی به جنبش کمونیستی ایرانی و اعتبار کمونیسم در این کشور وارد سازد و فراری یکی از مسئولان کا. گ. ب. در خاورمیانه به اردو غرب قاضی بود که ایمن سازمان نیز نسبت در دست جمهوری اسلامی ایران میفتد و از او درآید. آیا همین یک نمونه کافی نبود که بی فرجامی اینگونه مداخلات بوروکراسی شوروی در روابط میان کمونیستها را بخوبی به اثبات رساند؟ و آیا سازمان روشنگری و بازسازی کدونی توانسته است در این زمینه فتح بایی کند؟ احتمال میتوان داد که ضربه بر یک کشور بوروکراسی و کارگرهای آن بخوردی خود در زمینه روابط حزب کمونیست شوروی با احزاب و سازمانها و جریانهای کمونیستی خارج از این کشور تاثیر بگذارد اما تا آنجا که اطلاعات من اجازه میدهد برنامه روشنگری و بازسازی این مورد را در بر میگردید اگر هم اطلاعات من در این باره ناقص باشد این مسئله مسلم است که رفتار بوروکراسی شوروی با بازماندگان جریان توده ای که

### با این نامه آغاز کنیم

با نیس ریستوس

تا نیس ریستوس  
 نان رفته ،  
 فشنگ رفته ،  
 برای برکردن تنگن ها شان  
 فقط دل ما مانده .  
 محصور زمین ودریا  
 به سال ها وسال ها  
 همه گرسنه وهمه زپا فتاده  
 اما هیچک تن به مرگ نداده  
 چشم ها شان به وقت شب بیداری می تابد  
 در فشی سترگ می تابد  
 اغگری سترگ و سرخ می تابد  
 ویا هر سیدیده دم  
 هزاران کبیوتر  
 از میان دست ها شان به پرواز می آیند  
 پروازی به جانب چادر ورا زلفاق .

از : م سحر

ققنوس و شان آتش افروز  
 دلبا خنگان خویشتن سوز  
 باد مثنی ازرها وتجربید  
 تا قاصرخدای خویش : خویشید ،  
 بیوا همه تا خندند زبیش  
 چون بادیرا سب آتش خویش  
 شولای شربشه انده ها شان  
 با هرچومخ ترانه ها شان

و پروسترویکا را در این زمینه بسط دهید و دولت و حزب کمونیست کشور خودتان را زیر فشار بگذارید که بجای تلاش برای سازماندهی جریان های دست نشانده به ایجاد سازمانهای سیاسی با خصم نیست کمونیستی کمک کنند، و باری اگر در این راه کمک نمیکنند زبان نرسانند و جنبش کمونیستی کشورهای دیگر را بسد حال خویش گذارند تا شاید خود با تلاش خویش از تابلای اپورتونیسیم و بوروکراسی بدر آیند .

خلاصه کنیم : در گذشته سیاست خارجی بوروکراسی حاکم بر کشور شوروا سبب شده بود که در روابط سیاسی بین المللی ایدئولوژی قربانی دیپلماسی و، تئوری تابع سیاست روز شود و احزاب و سازمان های کمونیستی کشورهای دیگر در کمک به اجرای سیاستهای شوروی ، باک به شعبات بوروکراسی اتحاد شوروی تبدیل نمیشنند ، لاقال بصورت تابعی از آن درآیند - روشنگری باید برده از این شیوه ، تباه بردارد و بازاری از بگسواربسته - میان ایدئولوژی و دیپلماسی را از صورت واژگونه درآورد و آنرا بر پایه ، درست قرار دهد و از سوی دیگر بر روابط بوروکراتیک میان حزب کمونیست شوروی با سازمان های کمونیستی کشورهای دیگر بگرسه خط بطلان بکشد .

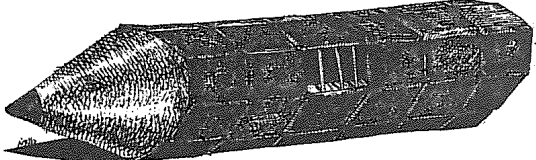
باید ایدئولوژی را از تابعیت سیاستهای روز رها سازیم و احزاب و سازمانهای کوچک کمونیستی را از صورت عوامل اجرائی دستگاههای بوروکراتیک شوروی به مقام سازمانهای با شخصیت کمونیستی در آوریم .

رفقای عزیز منظر من چاب این نامه میتواند همکار کوچکی برای برخورد شما با گلاسنوست و پروسترویکا در این زمینه باشد ، پس ، از همین جا آغاز کنید ! بسا

مافر مومینی  
 ۱۹۸۹

اینکه در شوروی و کشورهای سوسیالیستی اروپای شرقی و افغانستان برکنده اند. حتی از گذشته نیز بوروکراتیک تر و توطئه آمیزتر است ، و شاید از این نمونه بتوان نتیجه گیری کرد که علیرغم تسلط گلاسنوست و پروسترویکا هیچ چیز در زمینه روابط بین احزاب - باگ بدتر نشده باشد - تغییر نکرده است زیرا هم اینکه رهبری این سازمان در بیست در اختیار کسانی است که غالباً کاربر سیاسی خود را با خمت درکا ، که ب . آغاز کرده اند . معلوم است سخن بر سر احزاب کمونیست نیرومندی که زیر بار فشارها و تحمیلات امیروند نیست ، سخن بر سر سازمانها و جریاناتی است که میشود بر آنها تحمیل کرد و از طریق آنها سازمانها و جریانهای اصیل دیگر را در یک کشور زیر فشار قرار داد .

رفقای عزیز ، تجربه دوران سلطه بوروکراسی باید نشان داده باشد که شیوه فشار و تحمیل در روابط بین احزاب کمونیست و سعی در تبدیل کادرها و رهبران احزاب کوچکتر به اعضای دستگاه بوروکراسی شوروی و با فشار و توطئه برای جایگزینی کادرها و رهبران بسا شخصیت این احزاب با عوامل کارگاب ، جزویی هویت کردن این احزاب و متغیر ساختن آنان در میان توده های خلق کشورشان نتیجه ای دیگر نخواهد داشت که این خودمختی غرضی است زیرا این امر باعث رشد سازمانها و عناصر بسا شخصیت کمونیست و قرار گرفتن آنان در اس انقلابات و جنبشهای اجتماعی میشود و در نتیجه به انقلاب توده های کشورهای دیگر آسیب میرساند و نیروهای ارتجاعی کمک میکند تا با فریب توده ها جای خود را در محکم تر سازند و مانع استقرار سوسیالیسم شوند - شما بمنفسون " شورای اتحادیه نویسدگان اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی" اکنون که از زیر نظرات بوروکراسی رهاش یافته اید ، وظیفه دارید که نظرا و عملت زهای گلاسنوست



### مبارک است!

بهتت پرویز قلیچانی و شماری از نویسندگان مجله ، تازه ای در خارج از کشور منتشر شده است بانام آرش و با مطالب متنوع سیاسی ، هنری و ورزشی ، طراحی و تنظیم صفحات آرش را هنرمند با ذوق اصغر دادروی بیمده دارد . برای آنکه خواننده ما با سیاست این مجله آشنا شود ، مطلبی " به رسم آشنایی " که در صفحه آرش چاپ شده است را عینا درج میکنیم . علاقمندان با آدرس زیر میتوانند با مجله منگور تماس بگیرند :

ARASH  
 6° S O. Sahra Bernard  
 77185 LOGNES  
 FRANCE

### به رسم آشنایی

و من به هم بر آمیخته اند و من فلن و ارفغ نوز در این شمار ، شامشانی است ، و انسان بخورن پروینگی به فرهنگ و ملایق ملی ، پاشانه سو کاک از میبار ، خود را در نه تپه قفقاز ، که حکومت نریکه ی آردو هویت خود را مطلق است و در هوای ها و نغواسته های معوقی مست که آردو های پادشاهی زندگی را بوست می امیلل شوبن ها شان در پیوسته با دارد ، بوست می دارن که نتمش پیوی خاستگاه ملی ما ، هویت ما ، و هستی آن ما نیست ؛ که هستی ما ، اصل از هستی ما شکل می بدند . ارفی تلاش می کند بیان جنبه ماست . هیچ مرسدی در خارج از مرز های گوناگون فرهنگ ما باشد . اگر تعدادی از مسلمات خود را به فرهنگ تاپان به چگله می آید و سرد و ایدئولوژی که ایرانیمان ، راجسته ی فرهنگ ملی خورشیدان ورزش اختصاص داده ، قبل از هر چیز ساده است ، چه مدنی چه انسان کیوشند . هم از این است که می به خاطر جایگاه ویژه ی ورزش در وطن و چه انگیزی بجز کلاک همشهری کویشیم رسوم و عادات ملی شان را عافوق ملی ماست . و اگر بر بخش ها بر کتیوه رسیده های انداخته ، میا میحاط حفظ کنیم و اینچنین به قبال این هارمی به سیاست و اقتصاد پرداخته و اهنگ آرزوهای رنگ و رنگ و حسرت و رسوم و در قبال فرهنگ ملی شان شده ، ناشی از نگاه ماست به انسان همان کنیم که بر ایران نیز اگر می محاسن که نمی توان بدون آگاهی از ظاهر ، خود آرزو ساز است . و پریمیم ، همجین می کردیم . هم از این جوانان همومی سیاست و اقتصاد آرزوهای ما چه بلند و چه پزایدند ! که به است که برای حفظ رگسترش داشته جهان ، زمین زیر پا را شناختن و نیز بلدنای کوسوز نقش ظاهر ما مان . زبان و فرهنگمان ، چنین بر شمار ، به جنبه های گون گون فرهنگ ملی ، آرزو های بر خیزاده ی ما در نظریه و کتاب بر حیطه ی فرهنگ و بینا و هشیار پرداخت . وطن نظر نشده است ؛ چراکه با جان امیه فارسی منتشر می کنیم .

شورای نویسندگان ( )

## گفت و شنودی

با

## اسماعیل خوئی

۵

نکته دیگری که میخواستیم بگم اینکه که حزب از آنجا کسب میکند در واقعیت یعنی من اینها دور واقعیت روزمره یعنی بناگیزم با روزمرگی سیاست درگیرم، تاگزیر است که پراگماتیست باشد حتماً و اینجا هرگز به این فکر نکنم که پراگماتیست است یا نه. اینجایی او در درونش، در آرمانهاست، یعنی از آنجا که هنر آرمانهای آینده انسانیت را هم اکتساب میکند در درون خودش باز میباید به گوهر ایده آلیستیه «واژه ایده آلیسم را بنظر من باید از هاله های ایده آلیستی اش پاک کرد» ابتکار به هنر انگلیس بهتر از همه انجام داده است. منتهی ما یامون رفته «آن بزرگوار گفته که واژه های ماتریالیسم و ایده آلیسم در واژگان فلسفی معمولاً روبروی همدیگر بکار برده میشوند، اما کار بسه این سادگی نیست» دوگونه ماتریالیسم داریم «دوگونه ایده آلیسم» او یک سو ماتریالیسم بودن شناسانه را داریم در برابر ماتریالیسم اخلاقی و از سوی دیگر ایده آلیسم بودن شناسانه را داریم در برابر ایده آلیسم اخلاقی. ماتریالیسم بودن شناسانه یعنی چه؟ ماتریالیسم بودن شناسانه یعنی این نظریه است که چه انسان یا گوهره جهان مادی است - ماتریالیسم اخلاقی اصلاً یعنی که لحظه را دریاب، هر چه بیشتر برخوردار باش، خونه داشته باش، نقل داشته باش، پول دربیسار را بخوش بگذران. و او در برابرش ایده آلیسم بودن شناسانه یعنی این نظریه که گوهر جهان چیزی است فرامادی ایده آلیسم اخلاقی اما یعنی آرمانگرایی، یعنی آرمان داشتن، یعنی اندیشیدن به انسان - یعنی اندیشیدن به برابری، به دادرگی و به آزادی، و نکته ای که انگلیس رویش انگشت میگذارد اینستکه شگفتا تمام کسانی بسا بیشتر کسانی که در بودن شناسی ماتریالیست هستند در اخلاق عجیب ایده آلیست هستند و برعکس تمام کسانی با بیشتر کسانی که در جهان نگری ایده آلیست هستند، در اخلاق شگفتا انگیز حاج آقای بازار هستند - خوب است، ایده آلیست بودن هنر چیزی جز ضد ماتریالیست بودن آرمان نیست - ایده آلیست بودن هنر یعنی آرمان داشتن، نکته باری اینست، سیاست که نمود و نمودگاش تجرب، حزب و سازمان یافتگی است بناگیزم با پراگماتیسم اینجا و اکنون درگیرم، هنر اما همیشه، اینجا و اکنونش آرمانی است، هنر همیشه آرمانگراست - سیاست اما یعنی حزب اما همیشه پراگماتیست است.

سؤال: آیا در زندگی روزمره یک هنرمند وساطلی که هنرمند از آنها تاثیر میپذیرد تا بکلمه خیال آتشارش را با بازیگری در آگاماتیسم وجود ندارد؟ آیا بخشی وسیعی از هنری که تو آنرا هنر پیشرو خواندی، عموماً در پراگماتیسم لحظه آتارش را از طریق خیال باز تولید نمیکنی؟

جواب: چرا! چرا! (بنظر من یکبار دیگر باید بازگردیم به تفکیک شخص هنرمند، چون یک فردی از افراد انسان و شخص هنرمند چون عضوی از جامعه هنر جهانی، هنر - تاریخی - شخص هنرمند چون عضوی از افراد انسان البته که میبونه حضور سازمانی باشد، و به روزمرگی سیاست بیاندیشد و در روزمرگی سیاست تصمیم گیری کند، شرکت فعال داشته باشد و حتی در آن راستا جان خودش را بدهد اما هنرمند، چون عضوی از جامعه فرهنگ جهانی، چون عضوی از جامعه هنر، به گوهر از هرگونه از پیش تعیین شده ای، از هرگونه شکل گرفتگی، از هرگونه فرمایش آماده، خودش میتواند تصمیم بگیرد که اگر شاعر برای نمونه جنبه های از شعرش را در خدمت کار روزمره خودش قرار بدهد اما و اگر و آنگاه که همه کار خودش را در خدمت روزمرگی سیاست قرار بدهد طبعاً به گوهر هنر، یعنی به ذات هنرمندانه خویش خیانت کرده است.

سؤال: بیشتر در بحثهای مثالی زدی از دو نمونه تپیلکه از شاعران ما - سعید سلطانپور و احمد شاملو - در تحلیلی که در مورد این دو شاعر داشتی «الزامی بودن هیچکدام را زیر سؤال نبردی - گفتی که اینها همدیگر رو نفی نمیکنند» اینجا حالا در جمع بندی، میخواستم تعریف عامی را که ارائه دادی، نقد کنم.

جواب: در رابطه با شاملو که فکر میکنم از پیشی روشنه - سعید اما شاعری بود درگیر یک کشاکش درونی میان ذات شاعرانه خودش و ذات سازمان یافته خودش یکی از زیباترین شعرهایی که از سعید برای ادبیات انقلابی امروز ایران برجای مانده است، شعری است که او برای «جهان» گفت «انگار به او گفته شد که چنین شعری باید سروده شود، معنای سخن من این نیست گفت و بگویم تو شعر جهان کمونیت را بگو - سعید سازمانی شده، سعید سازمان یافته برخوردش پذیرفت که این شعور را بگوید - اما در سرون این شعر نکته با اهمیت اینستکه سعید شاعر سازمان چریکهای فدایی خلق ایران نمانده، یکد شاعرانند - و اگر من من پرسیدم که چرا چنین است، پاسخ این است که بر اینند آن شعر، یعنی ستاورد سعید باختری در نثریات سازمانی آنرا منتشر نشد - یعنی یک سعید شاعر اگر قرار میبدهد که یک شاعر سازمانی شود، آن شعر را ناگزیر میبدهد بسیار فشرده ترش بکند - آخر صفحات «کار» هم ظهر است دیگر.

سؤال: میخواستم یادآوری کنم که سلطانپور بسه وضعیت مشخص اساساً در اشارش پاسخ میداده بسه بعنوان دستور تشکیلات و یا نه حتی بعنوان یک عنصر جزئی

جواب: دوگونه شاعر، دوگونه هنرمند داریم، سخن گفتن از این دوگونه هنرمند از آغاز فراتر از هرگونه سازمان یافتگی است، ما در این زمینه در پیوند هنرمند بسا سازمان سخن نمیگیم، نعمت میوزاده هم از آغاز کار خودش، هنرمندی سازمانی نبوده است اما هنرمندی بوده است،

شاعری بسه - البته او است که بسه به روز پاسخ میگفته است، در آن راستا بود که من سعید سلطانپور را احمد شاملو سنجیدم و گفتیم که احمد شاملو شویستی پسین شعر است، یعنی جهان نگر شعر است - سعید براینسین شعر است - شعر اینجا و اکنون را عرفه میکند.

سؤال: یک هنرمند در عین اینکه آرمان گراست ولی در اینجا و اکنون زندگی میکند - تمام آنچه را که میخواند بیسبب کند یا مثالیایی، با برگرفته هایی، بسا تاثیراتی از اینجا و اکنون است که ابتکار را میکند، یعنی در غالب مشخص آنرا میبیند و اعم از اینکه اینگونه از هنرمند یا آنگونه از هنرمند باشد - یک هنرمند ایرانی وقتی شعری میگوید، از حال و هوای ایران سخن میگوید - اینجا و اکنونی بودن شعر لزوماً به هر شعر رازیبین نمیرسد - میتواند شعر اینجایی و اکنونی باشد و در عین حال هنر ناب هم باشد.

جواب: اینجا همه حرفهایی است که من برآستی همایش را میپذیرم - سالیایی پیش، میشه گفت - سال پیش این پرش در گستره نقد هنر و شعر امروزی ایران مطرح بود که آیا هنرمند و آزان میانشا، برای جهان و جاویدی کار میکند یا برای اینجا و اکنون - پاسخ خود من، آنرا من این بود که البته برای جهان و جاویدی اما جهان را اینجا و جاویدی از اکنون آغاز میشود.

سؤال: این جاویدی بودن را در واقع فقط قهرالمیستها نیست که میگویند، اما شعر ناب میگوید، بلکه بخشی از چپ انقلابی هم همین نظر را دارد - مثلاً من کسری را میخوانم که گفته بود شعر باید برولتاریای تمام جهان را تصویر کند - یعنی که اگر شعر خیلی جهانی نباشد، یک ناسیونالیست منگنظر است - میخوانم بگم که این نساب کردن فقط از آن سو نیست، از این سو هم هست - یعنی در واقع باید با هر دو سطح ناپ گرای دعوا گرفت.

جواب: سوسیالیسم در هر لحظه ای از تاریخ و در هر سر جای از جهان، از آن لحظه میوزه از تاریخ و از آن جای میوزه از جهان است که آغاز میشود - برعکس اگر بیاندیشی، سرنا را از سر کشادش میزنی - برای آنکه ما به سوسیالیسم جهانی برسیم نخست باید ایران، سوسیالیست شوند بر عکس - اگر فکر کنی برای آنکه ایران سوسیالیست شود، اول باید جهان را سوسیالیست کنیم - خوب این میشود حرف تروتسکی - لزومی نداره تروتسکیست باشی، حتی میتونی تودهای به باشی و آتخویری فکر کنی - یکی از گرفتاریهای حزب توده هم همین است - جهان حزب توده از شمال دریای خزر آغاز میشه و صاف میره به مرکز مسکو آنجا تمام میشه.

سؤال: حالا راجع به رئالیسم سوسیالیستی و رابطه اش با گروه خوردگی عاطفی اندیشه و خیال صحبت کنیم - آیا این گروه خوردگی عاطفی اندیشه و خیال سوسیالیسم است یا نه؟ وجود نداشتند باز هم میتوان رئالیسم سوسیالیستی را هنر بحساب آورد؟

جواب: من فکر میکنم که الان فقط میتوانم بگم از پاسخ خودم را به این پرسش بدهم - از رئالیسم



دارم نادرست سخن میگم. باری برداشت من از رئالیسم اما چیز دیگری است. برداشت من از رئالیسم گراژنگر بودن صرف واقعیت و واقعیت گراژنگر بودن واقعیت صرف نیست. رئالیسم را اگر در ایمن راستای تکت بندی ببینیم، پیش پندار تو این خواهند بود که هنر، گونه ویژه‌ای است از اندیشیدن. اما هنر گونه ویژه‌ای از اندیشیدن نیست. هنر گونه‌ای وسیع‌تر است از گره خوردگی عاطفی اندیشه و خیال. خوب بسا اینهمه هنر می‌تونه رئالیستی باشد. در چه معنا؟ در این معنا که درست بهمان اندازه که اندیشیدن من بسه واقعیت اینجا و اکنون بخشی است از واقعیت اینجا و اکنون، عاطفه‌های من نسبت به این واقعیت بخششی واقعیت از این واقعیت و خیال من بر بخورد به ایمن واقعیت بخشی است از این واقعیت و من رئالیسم را اینجوری ببینم. در این معنا رئالیسم، فقط گزاش روزانه‌ها و واقعیت روزمره نیست، برخورد عاطفی من با این گزاش نیز بخشی است از همین روزنامه. تحسین مسن خیال آفرینهای من نیز بخشی است از همین واقعیت و در این معنای که من رئالیسم سوسیالیستی بنام گذاران رئالیسم سوسیالیستی را از رئالیسم سوسیالیستی فرمابندگان باز می‌شناسم. در رئالیسم سوسیالیستی بنیادگذارانش اگر دقت کنید، بنیادگذارانش از رئالیسم سوسیالیستی فرمابندگان است. اما در رئالیسم سوسیالیستی زخاں فرومه، فقط اندیشه است. آتمم اندیشه از پیش‌قالب گرفته. خیال و عاطفه بناگزی به قربانگاه حزب کشانده شدند و اینچنین است که رئالیسم سوسیالیستی بدل می‌شود به رئالیسم "سوسیالیستیکی".

سؤال: فکر نمیکنی ادبیات حزبی بعد از عبور از گذرگاههای خودش به ادبیات دولتی تبدیل میشو. د گاه باحزب هواجیم در "اپوزیسیون" و گاه با حزب در قدرت مواجیم پس با ادبیات دولتی مواجیم. یعنی ادبیات حزبی، ما در ادبیات دولتی نیست به یک تعبیر؟

جواب: بنظر من این پرسش نیست، این یک باخه، روال تکامل رئالیسم سوسیالیستی در شوروی را یکبار چشم‌تاریخی خودمان بیاریم. پیش‌سروا بنیادگذارانش براسی آزاد بود. در هفت دولت. اما بعد خودشون پذیرفتند که هر خدمت یک حزب باشند. آن حزب آنگاه که آن پارام با هم خمشن در آمنتند، یعنی به آن پیوستند، هنوز در "اپوزیسیون" بود. هنوز دولت نبود. اما سرانجام آن حزب، دولت شد. خودبخواتنه برای برولتاریا جهان. اما بدبختانه برای هنر. رئالیسم سوسیالیستی شد دیدگاه هنری حزب. حزب برولتاریا اگر براسی میخواد برابری تاریخی انسانی را با آزادی تاریخی انسانی همراه داشته باشد، بهتر این است که در زمینه هنر هیچ دخالتی نداشته باشد. املا مستوری نفرماید. اما آن حزب آغاز کرد به فرمایش فرمود. برآیند این چونگی همان بود که خودت گفتی. ادبیات انقلابی شده بود ادبیات حزبی. ادبیات حزبی شد ادبیات دولتی. برآیند اینکار چه بود؟ این بود که پیش از انقلاب اکثر در آستانه انقلاب اکثر، ادبیات مردمی خلقهای روسیه به جهان بقیه درمفحه ۹

جامه، زمانه و جهان کنونی خودمان. رئالیسم به هیچ روی معنایش این نبوده و این نیست که آنچه در گوهر هنر با اهمیت است، اندیشه است و خیال نیست. هرگز چنین نبوده.

سؤال: بگذارید من سؤال را اینگونه طرح کنم. در ۲۰ سال پیش نکتویتر اکتاابی نوشته بنام رئالیسم و ضد رئالیسم. این نطقه بدموژی شد بویژه در چپ انقلابی. ما یعنی توگویی فظتر رئالیسم سوسیالیستی معنی‌ساز است. بین نادایف والکسی تولستوی هیچ فرساری نیست و هر چی جز این است، بویژه از لحاظ شیوه خلق آثار هنری، هم‌ااش مال بویروازی است. این در جامعه ما به مثابه یک فرهنگ تبلیغ شده است.

جواب: اجازه بدید این را در همان راستایی که می‌اندیشیده‌ام حرف بزنم. برداشت آقای باطلاح دکتتر میترا از رئالیسم در هنر، در حقیقت هم از آرازیستی یک برداشت ضد هنر است. و در این راستاست که او به تضاد رئالیسم و ضد رئالیسم در هنر می‌رسد. آنگونه از برداشت از هنر بر بنیاد یک پیش پندار استسوار است. و این پیش پندار اینست همچنان که علم‌های گوناگون، هر کدام بیان کننده اندیشه‌هایی از انسان یا انسانیت‌اند. هنر نیز بیان کننده یا گراژنگر اندیشه‌هایی است از انسانیت. خوب اگر چنین باشد گویند اندیشه داریم. اندیشه پیرو و اندیشه ارتجاعی. اندیشه پیرو و اندیشه ارتجاعی است که با واقعیت تاریخی خود بزمان و آینده همخوان باشد. اندیشه ارتجاعی، اندیشه‌ای است که رو به گذشته داشته باشد. از یکسو، سیاه‌ها را داریم و از سوی دیگر سفیدها را. تکلیف همه چیز از پیش روشن است. نکته این است اما و این یک کشف نیست که من امشب با شما در میسان بگذارم. اگر بیلخاتف را هم بخوانید، تازه بیلخاتف یکی از عقب‌مانده‌ترین اندیشمندان ماست در راستای هنر لوناچارسکی. تازه آتمم فظلکی خیلی گفته شده‌است، آنهم‌ای بسیار درخشان‌تری داریم در این راستا. بوساری میخوام حرف خودم را بزنم اگر اجازه باشد، معمصولا در فرهنگ چپی که به ما آموخته‌اند، کسی حق ندارد حرف خود را بزند. برای اینکه حرف خودت را بزنستی اول لازمست چند نطقه فکری بیوری. من اینگونه نیستم. هرگز نبوده‌ام، چرا بودم یک وقتی. حالا متأسفم که بوم. دیگر نخوام بود. سخن خودم را بگویم. من گمان نمیکنم که هیچکدام از اندیشمندان کنونی ایران هیچ‌چیزی درم داشته‌باشند از هیچکدام از پیروان خودتون. بزرگ‌تر از کسی که پیشروان با معادله‌اند همین بوده است. درسی بوده‌است که ما فراموش کرده‌ایم. خرد دیالکتیک با مارکس آغاز نشد و با اوتام نشد. با انگلس آغاز نشد و با اوتام نشد. با مارکس آغاز نشد و با اوتام نشد. هر کدام از شما یک مارکس هستید یک لنین هستید در برخورد با شرایط تاریخی خودتان. بی‌اندیشید و تممیم بگردید. زمانه شما بزمانه ویژه شماست. زمانه‌ای است یگانه تنبا. هیچ چیز در تاریخ دو بار تکرار نمیشود و در نتیجه نقل قول آوردن از این و آن هیچ مشکلی را هرگز حل نکرده و نخواهد کرد. بخشید که من از لوناچارسکی و یا بیلخاتف سخن گفتم. سخن خودمان را بگویم. من سخن خودم را میگویم. اگر نادرست است شما پارام من برای من روشن کنید که

سوسیالیستی که سخن میگوشم براسی از یک نمود بویژه و تعریف شده تاریخی سخن نمیگوشم. دست کم از دو نمود سخن میگوشم. یکی نمودی است که مستاورد پارام گذشته سوسیالیست ماست در راستای پیشبرد هنسر سوسیالیستی. ببخشید هنر سوسیالیستی نداریم. یکی نمودی است از دستاوردهای باران گذشته ما در راستای پیشبرد هنر. دوم برآیند تصمیم‌گیری یک حزب است که هنر چگونه باید باشد. این دو نمود را در تاریخ تکامل هنر، برداشته‌اند. تکامل سوسیالیسم باید از همدیگر باز بشناسیم. و گر نه دچار قسمی خط در قضاوت خواهیم شد. در این معنا، ما یا با رئالیسم سوسیالیستی موافقت خواهیم کرد و معنای اینکار، این خواهد بود که با قسمی هنر حزبی داریم موافقت میکنیم. یا با هنر حزبی مخالفت خواهیم کرد و معنایش این خواهد بود که با رئالیسم سوسیالیستی داریم مخالفت میکنیم. این دورا از همدیگر باید باز بشناسیم. از یک سو پیش از انقلاب یکپیکر و در سالهای آغازین پس از انقلاب، هنرمندان شوروی و ما داشتیم در گسترش‌های گوناگون هنر و بویژه در گستره داستان نویسی و شعر که شیوه و سبک خرد آفریده‌شان، چیزی بوده هنر شناسان و منتقدان آترمان. اسمش را گذاشتند رئالیسم سوسیالیستی و من یکی هنوز هم فریضی بریم "از سوی دیگر" و "اندیشیم" را داریم که به پیروی از منویات شخص اول مملکت سوسیالیستی آمد و گفت که یگانه سبک هنری، یگانه شیوه آفرینش هنری این است و جز این نیست. این‌ها نبود از همدیگر در تاریخ جدا شدند. من با رئالیسم سوسیالیستی، چون مستاوردی از پارام خودم، بسیار ن تاریخی خودم که در راستای شکوفاندن انقلاب اکثری پیش فرمفند، البته که موافقم. مگر می‌توان مخالف باشم؟ و گمان میکنم که در شعر و داستان نویسی امروز ایران نیز اگر خواسته باشیم شعر و داستان نویسی پیروی امروز ایران را، اسکن را، شیوه آفرینش و اندیشیدنش را یک تعریف اعجاز از بدیم، باز در همین حود وحوش باید سخن بگویم و رئالیسم سوسیالیستی تعبیر نادرستی نخواهد بود. اما در برابرش، با رئالیسم سوسیالیستی به معنای حزب فرومه، به معنای سوسیالیسم "روانف" فرموده رویارو هستیم. اینرا من یکی هم از آغاز تنها جاودان باهاش مخالقم. رئالیسم سوسیالیستی چسبون دستاوردهای تاریخی هنرمندان ویژه که از برش ویژه‌ای از تاریخ تکامل هنر در شوروی، یکی از زمینه‌های بنیادی شکفتنی اندیشه هنری خود من بوده است. رئالیسم سوسیالیستی، چون فرمایش حزب ما یکی از گوها یکی از کشتارگاه‌های هنری است که من عاشق آن هستم. رئالیسم سوسیالیستی چون دستاوردهای پارام تاریخیم، بهمان راهی میروم، میرفته و خواهد رفت که ما میرفته‌ایم و داریم پیرویم. رئالیسم سوسیالیستی در معنای زدانف فرومه‌اش اما سرانجام به گونه‌ای رئالیسم "سوسیالیستیکی" می‌انجامد.

سؤال: رئالیسم سوسیالیستی به کنار در خود رئالیسم بعنوان واقعیت گزاشی، آیا تاضافی وجود ندارد؟ جواب: نه. اگر رئالیسم هنری به آن معنایی که شما میگویند، باشد. اصلا چیزی بنام هنر نداریم. رئالیسم فقط علم خواهد بود. رئالیسم در هنر یعنی گره خوردگی عاطفی اندیشه و خیال با نظر داشتن به واقعیت تاریخی

## چشم انداز تاریک و خطرناک "ایدز"

بیماری مسری ایدز سال‌هاست ایجاب و جستناکتاری به خود میگیرد. اگر روزگاری و باطاعون، آبله و تیفوئید جان انسانهای یک شهر و حتی کشوری را درو میکرد و توده‌های ناکاگاه‌آنها به نفرین خدایان نسبت میدادند و برای رفع آن دست به دعا میبشند، امروزه بیماری ایدز نیز در نوع خود به همان اندازه ویرانگر است و قرآشن نشان میدهد که اگر جلوی آن گرفته نشود حتمی از آن بیمارها نیز خطرناکتر خواهد شد.

سازمان جهانی بهداشت و تندرستی در روزجهانی ایدز به آمارهای هشمنده کننده فوری است بدان نظری افکند. این سازمان برآورد میکند که آغاز بروز این بیماری میبایستی یک میلیون و سیصد هزار نفر به این مبتلا شده باشند که بیش از سیصد هزار نفرشان زن هستند. در همه جاری حداقل دو میلیون زن در اثر این بیماری مخصوصا در آفریقا تلف خواهند شد. این سازمان همچنین گزارش داده است که ایالات متحده آمریکا با ۱۵۲۲۳۱ نفر مبتلا به ایدز و پرونده‌ها و گاندا با ۱۵۵۶۹ نفر جزیریلها با ۱۲۴۰۵ نفر، ژریر یا ۹۱۳۹ نفر فرانسه با ۹۷۱۸ نفر، کنیا با ۱۲۳۹ نفر ایالتالیا با ۷۵۷۶ نفر، هالوای با ۷۱۶۰ نفر، فرانسه با ۱۲۱۸ نفر اسپانیا با ۶۰۶۷ نفر و آلمان با ۵۴۰۲ نفر در رده‌های بعدی قرار دارند. همچنین قاره آمریکا شمالی و جنوبی با ۸۵۵۹۵ نفر، آفریقا با ۷۶۶۰۷ نفر، اروپا با ۱۷۲۵ نفر و منطقه غرب اقیانوس آرام با ۲۲۲۷ نفر بیمار مبتلا به ایدز دارند. این ارقامی بسیار ناگفته و تنها میتوان از آنها بعنوان عاملی هشدار دهنده یاد کرد زیرا نه تنها از آنها

کشر تگری بویان نیامده است بلکه مشخصا آمار کلی در مورد، مثلا بکارده هیچ چیز مشخص را نمیتواند روشن کند.

از سوی دیگر عوامل اجتماعی، فرهنگی و روانسی متعددی در کار است که نمیکند همه مبتلایان به ایدز را به مویست مشول معرفی کنند. بهین دلیل است که این سازمان در گزارش خود گفته است: "در حالیکه در مردونجه و شش کشور جهان ۳۰۷۰۰۰ مورد ایدز به ثبت رسیده است، تعداد از این بشمار بیشتر حس زده میشود".

فقر، نبود فرهنگ و دانش، اختلافات شدید طبقاتی و معائب گوناگون دیگر خود به گسترش این بیماری کمک میکنند. مثلا در عین حال که ایدز در کشورهای آفریقایی و آسیایی عتا ناشی از روابط جنسی گوناگون است، در کشورهای پیشرفته صنعتی هم جنس بازی و اعتیاد علست اصلی ابتلای نوسوم افراد به ایدز است. مقایسه ساده ای بین مبتلایان زن مرد و کودکان نشان میدهد که زنان در مقابل این بیماری نسبت به مردان مستایل ترند و همچنانکه در اغلب زمینه‌ها بدانیان ستم میشود در این زمینه نیز ایسن زنان هستند که عواقب اجتماعی چنین بیماری خطرناکی را بایستی بیشتر از مردان تحمل کنند و کودکان نیز قربانیان غیر مستقیم و اسفناکار این بیماری اند بخصوص در کشورهای عقب نگذاشته شده و فقیر. علیرغم آنکه ایدز از اوزائل دهه هشتاد بعنوان بیماری مسری خطرناکی شناخته شده است، اقداماتی که تاکنون

برای مبارزه با آن شده عمدتار سطح آزمون و خطا و بعضا حقوقی قانونی وکلا هشدار دهنده باقی مانده است. در علم پزشکی تلاشها بیشتر در جهت تشخیصی بیماری و بسنا طولانی تر کردن عمر فرد مبتلا به ایدز انجام گرفته است. علاوه بر این در پارهای کشورهای صنعتی قوانینی وضع کرده اند که بیشتر داروی پس از مرگ است، مثلا به ایسن نتیجه رسیده اند که اگر هم جنس بازی غیر قانونی باشد، همجنس بازان مبتلا به ایدز از معرفی خود خود در ایرو خواهند کرد. بهین دلیل هم جنس بازی را قانونی کرده اند، یا در پارهای کشورها مثلا برای کسی که پس از روشن شدن بیماریا طی یکبخته اطلاع ندهد تا مبلغ سه هزار دلار و برای کسیکه با وجود مبتلا بودن به ایدز تن به فحشا دهد و یا با فواش رابطه جنسی برقرار کند تا ده هزار دلار جریمه تعیین کرده اند.

مهمترین کمکهای ایدز این اقدامات، بخرند همشور، زمینه گسترش ایدز را هدف نگرفتند. اگر در جوامع پیشرفته صنعتی سالیاست نمونه ای از بیمارهای مسری چون ویبا، مالاریا و... دیده نشده است، در بسیاری جوامع آفریقایی، آسیایی، آمریکای لاتین و... هر روز صدها نفر در اثر ساده ترین بیمارها و ناشتن هیچگونه دارو و درمان جان خود را از دست میدهند و برای ایسان تنها ایدز بلکه پیش با اقدامات متن بیمارها نیز در خود خطرناک هستند. بشريت متدین میبایست برای ریشه کن کردن ایدز و بیمارهای دیگر کامیابی شتابانتر بردارند!

### ادما ز صلح!

## حزب دمکراتیک مردم ایران

### مدافع "نظم جدید جهانی" آقای بوش!

در سر مقاله راه آزادی شماره ۸۰ بدین صورت آمده است: "نظم نوین بین المللی که امروز از آن سخن میسرود نمیتواند از درون جنگ و خونریزی شکل گیرد. این نظم باید راه طبای متناصب با مضمون مورد ادعای خود برای حل مسائل را ارائه دهد".

نیروهای ترقیخواه و صلح دوست جهان کوچکترین تردیدی در ماهیت تجاوزکارانه و ضددمکراتیک نظم جدید جهانی ایالات متحده آمریکا ندارند، و بیسک میدانند که نظم جدید جهانی مورد نظر آقای بوش تقسیم جدید جهانی و وابسته کردن جهان سوم و غارت آن است. حزب دمکراتیک مردم ایران شمارها و خواسته های تمام صلح دوست و ترقیخواه جهان را به "عاره" گرفته تا بتواند آنها بطور یک جانبه در دفاع از موضع نیروهای ارتجاعی و سرکوبگرانه آمریکا و متحدانش مورد سو استفاده قرار دهد. موضع جانبدارانه ح. ۱۰۰۰

به نفع آمریکا و متحدانش صریح و روشن است: "حزب دمکراتیک مردم ایران خواهان قطع فوری همه عملیات نظامی در منطقه و آغاز تلاشها دیپلماتیک برای وادار ساختن رژیم عراق به ترک کویت میباشد." همانگونه که پیداست در موضع گیری آقایان نواندیش کلمه ای در حکومت آمریکا و متحدانش که مردم بی دفاع عراق کویت را زیر سوزان هزار تن بمب نابود میکنند، نمیتوان یافت. حزب دمکراتیک با جمله بندی های ناروشن و چند پیلو می خواهد جنایت آمریکا و متحدانش را در منطقه ناچیز و کم اهمیت جلوه دهد.

حزب دمکراتیک مردم ایران بظاهر از کنفرانس بین المللی برای یافتن یک راه حل جامع برای مسائل و مناقشات منطقه چون مسئله فلسطین و اسرائیل، توزیع عادلانه ثروت نفتی شبه جزیره عربستان در منطقه و رفع اختلافات مرزی و کاهش توان نظامی کشورهای

منطقه و بیوزده اسرائیل، پایان دادن به نقش خشن حقوق بشر و نادیده گرفتن حق حاکمیت ملتها، احقاق حقوق اقلیتهای ملی حمایت میکند تا مضمون واقعی ایسن خواسته های نیروهای صلح خواه و مترقی را به یه خواست مشخص آمریکایی تنزل دهد، در بند پایانی اعلامیه هیئت اجرایی و مراحت مضمون و محتوی کنفرانس بین المللی آمریکاییزه میود: "تشکیل این کنفرانس نه بعنوان توجیه ماندگار شدن نیروهای عراقی در کویت، کبیر عکی از جمله بعنوان حربه ای برای خروج سرختر نیروهای عراقی از کویت باید بکار گرفته شود." سر مقاله سه راه آزادی در این رابطه موضع صریح تر و روشنتر دارد: "حل بحران خلیج فارس فقط با تخلیه کویت و اعاده حاکمیت ملی این کشور قابل حل است".

این موضع گیری حزب دمکراتیک مردم ایران قاعدتا باید از این "تحلیل" ناشی شده باشد که: اگر آمریکا بتواند صدام را از قدرت برکنار سازد و بیک حکومت دست نشاندہ بجای آن بشناسد، در این صورت به احتمال قوی آمریکا برای حفظ توازن در منطقه، "طرح رفته ای" هم برای جمهوری اسلامی در نظر دارد، و چون در صورت پیاده شدن این "طرح" سر آقایان نواندیش و لیبرال بی کلاه نماد مدافع "نظم نوین بین المللی" آقای بوش شده اند!

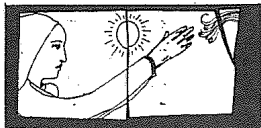
## ملك خزایی بر اساس قصه‌های ایرانی فیلم میسازد

ترجمه ب - خاکی

او میگوید در زمان شاه، در مورد دوچیز نمیشد صحبتی به میان آورد یکی از آنها کمونیسم بود، آدم حتی نمیتوانست از وجود کمونیسم اسمی بر زبان آورد، دیگری فقر بسود. کسی اجازه نداشت فقر را موضوع فیلم سازد. یا اینکه آدم مجبور بود حوادث را به گذشته برگرداند و ایران صد سال پیش را نمایش دهد. آدم باستی عقاید خسود را مخفی نگه میداشت. فیلمسازانی که عقاید خسود را مخفی نمیکردند مرکز اجازه نمایش فیلمی را کسبه ساخته بودند دریافت نمیکردند. بعد از انقلاب موضوعها و چیزهای دیگری وجود دارند که طرح و یا نمایش آنها ممنوع است، و یکی از مشکلات اصلی اینست که زنان نمیتوانند بدون چادر ظاهر شوند و این بسیار مسخره از آب در می‌آید که زنان را با چادر در حالتی طبیعی مثلا در رختخواب نشان داد.

"انتخاب مشکل"

براحتی میتوان گفت که وضع بسیار غیر منطقی میشود، اینکه انسان همه اوقات سعی کند خود را بسا محدودیت‌های جدید وفق دهد و بسیاری از هنرمندان آن به دلایل سیاسی مجبور به ترک کشور شده‌اند. اما ملك خزایی میگوید در اروپا و امریکا بسیاری از تریک ایران‌پشیمانند زیرا آنان در وطنهای جدیدشان امکان کار در ارتباط با ساختن فیلم را ندارند. اغلب آنها به گار در رستوران‌ها و یا آژانکه که ما میدانیم در سوئد به کار نظافت چگیری و پیاه فروش بلیط متروها میپردازند. کدامیک مشکلتر است اینکه اصلا نتوان فیلم ساخت و یا اینکه با وجود سانسور شدید فیلم ساخت؟ خود ملسک شانس آورده است. او در خارج ارتباطات زیادی با همکاران قدیمی خود داشت و انگهی او برخلاف بقیسه وقت خارج شدن از ایران موفق به همراه آوردن فیلمهایش نیز شده که این به او وضعیت مناسبی برای شروع ایجاد کرد. وقتی سن از او در مورد برنامه آینده‌اش میپرسد جواب میدهد که او بدستی کار روی کتابی را انتخاب کرده است. تفسیری مصور از قصه ایرانی شاهزاده و غزال، که بزودی در فرانسه بر زبان فارسی و فرانسوی منتشر میشود. و انگرسی اوتقد کار روی یک سری فیلم کوتاه با ماجراهای جالبست را دارد، اینتالیا مشتاق تولید آنها است اما او میخواهد اول بولی برای "فیلم خلبان" تهیه کند.



ملك خزایی را جذب کرده و چرا او ساختن فیلم بر اساس آنها را مهمی انگارد؟

"من میخواستم قصه‌های قدیمی را جمع آوری بکنم. قصه گویی يك سنت بسیار قدیمی در ایران است حتی در حال حاضر نیز نقلانی وجود دارند که به دهات کوچک رفته و با يك كلك تبلوی بزرگ (نقاشی شده آبه نقل داستانهای تاریخی میپردازند. همین تاریخ تکرر و تکرار میشود. اما نقل آنها طبق احساس رایج میان مردم تغییر میدهد و این تغییر همیشه جریان دارد. اگر فقط بسه باز نویسی (نوشتن) این قصهها اکتفا شود عده کسی از جامعه میتوانند به آنها دسترسی داشته باشند. چرا که بسیاری از ایرانیان هنوز بیسوادند."

ملك قصهها را رویها، آرزوها و خواسته‌های مادران میداند که برای فرزندان خود نقل میکند. "اسمیری بسیار خصوصی که همزمان و بطور غیر مستقیم بسنه بپورزی میپردازد. اگر شخص اعمال بد انجام دهد تا کام میشود اما اگر کسی قلبی پاک باشد به خوشبختی میرسد. محتوایی ساده در ذنباهی پیچیده. قصهها موجب اعتقاد به نیروی خارق العاده و ماورالطبیعه میشوند. انگرس حتی چیزی را به اندازه کافی و یا قوت آرزو نکند. میتواند به آن برسد." البته ملك عقیده دارد که اعتقاد در قصهها باعث اعتقاد در مذهب است. چرا که اعتقاد در قصهها يك نوع خشک اندیشی نیست. در مذهب پیوسته آدم باید شرایطی را بجا بیاورد تا چیزی هم دریافت کند. هیچ چیز مجانی داده نمیشود."

او (ملك) در فیلمهایش سعی میکند قصهها را به شکلی بسیار ساده تشریح کند بدون اینکه تفسیرهای بیش از حد شخصی‌اش را در آن دخالت دهد. او تکیسور و تزیین کمی را بکار میگیرد، همه آنها در محل همان اصلی فیلمبرداری شده‌اند، در روستاها، در خیابانها و فیلمها بسیار زیبا هستند.

"مطالب ممنوعه"

ملك خزایی خود را يك هنرمند ایرانی میداند و علیرغم اینکه سالها در خارج زندگی کرده است سعی میکند روی موضوعاتی که به میهنش ارتباط دارند کار کند. نظر او در مورد وضع هنرمندان و مهمتر از همه فیلمسازان چیست؟

"من ایران را ده سال پیش ترک کردم و متأسفانه قادر به برگشت نیستم. در مورد پاسپورتم دچار اشکال شده‌ام. در مناجحهها چیزهایی بر زبان آورده‌ام که از نظر آنها فاقسد ارزش است."

اما من فیلمها را هم از فیلمسازهای قدیمی و هم فیلمسازان تازه کار دیده‌ام و هر بار با تعجب مشاهده کرده‌ام که ساختن فیلمها متاثر از آنچه که اتفاق افتاده نشده است. فیلمسازانی که در ایران مانده‌اند فیلمهای زیادی ساخته‌اند که تعدادی از آنها جزو فیلمهای بسیار خوب هستند. میگذارم موضوعاتی برای فیلم و گذشتن از سانسور مشکل است."

ملك خزایی به بسیاری از نقاط ایران سفر کرده است. قصه‌های ایرانی را جمع آوری و نگهباری کند.

"قصه‌های بسیار کهن سینته به سینته نقل شده ایران دارد زیر فشار "زور" و دیگر قهرمانان امریکایی محسو میشوند." او قبل از اینکه ایران را ترک کند موفق شد ۹ فیلم بسازد، و اواخر اقامت نهمساله‌اش در ایران مصادف بود با مشکل تر شدن کار برای زمان در ایران.

"کسی مالك این قصهها نیست. برای آن نویسنده‌ای نمیتوان یافت، آنها متعلق به مردم معمولی هستند" اینها گفته‌های ملك خزایی فیلمساز ایرانی‌اند. او مساه فوریه ۱۹۹۰ را سوئد دیدار کرد و فیلمهای خود که بر اساس قصه‌های ایرانی ساخته شده بود در مرکز فیلم استکپلم به نمایش گذاشت.

او وقتی ۱۲ ساله بود به لندن رفت و کم کم دور رشته طراحی تحصیلش را تکمیل کرد. او اولین بعنوان استاد هنر در دانشگاه تهران به تدریس پرداخت. سپس بعنوان مسئول طراحی در بسیاری از فیلمها کار کرد. وقت برگشتن از لندن به ایران ساختن فیلم بر اساس قصه‌های ایرانی به فکرش رسید. او بر این باور بود که فقط فیلمهای امریکایی در تلویزیون پخش میشوند. ملك بر اساس شانس خوب بود که بعدها توانست این فیلمها را بسازد. در سال ۷۸-۱۹۷۶ ایک سری فیلمس برای تلویزیون ساخت و مدت کوتاهی بعد در رابطه با کار جهانی کودک توانست يك سریال طولانی بر اساس قصه‌های ایرانی بسازد، اما انقلاب ۵۷ فرارسیسند و او نتوانست برنامه‌اش را بطور کامل دنبال کند. قبیل از اینکه ایران را ترک کند موفق به ساختن نه فیلم شد. البته اینبار بخاطر مسائل سیاسی بود هر چند خسود او ادعای سیاسی بودن ندارد.

"یا سیاه یا سفید"

یکی از فیلمها شاهزاده و غزال نام دارد و در ساراه يك خواهر و برادر که از دست پدر زشتان فرار کرده‌اند میباشد. آنها سر راه به درویشی برمیخورند که توصیف میکند از قصه‌های جادو شده آب ننوشند. اما پسر چنان تشنه است که مجبور به نوشیدن میشود و به این ترتیب به غزالی تبدیل میگردد. شاهزاده‌ای جوان که به قصد شکار بیرون آمده غزال را دیده و میخواهد او را شکار کند اما خواهرش موفق میشود که او را نجات دهد. شاهزاده خروپ آنها را با خود به خانه میبرد و عاشق دختره شده است او او دواج میکند. سر از ماجرا حتما شوکتیهای زیادی بر او دوباره به شکل انسان در میآید. خواهر يك پسر بدنی میآورد و همه به خوشبختی میرسد. این نوع قصهها را ما زیاد شنیده‌ایم. همیشه پدر زشتی بی‌عاطفه، شاهزاده‌های زیبا، دختران فقیر اما خسود و عاشق، بی‌زوری، سرخس، چوچود، شامت، آدم میتواند تصور کند، که همه آنها تصویر بسیار ساده‌ای بدست میدهند. همه چیز یا سیاه یا سفید است پی چه چیزی در قصهها



## گفت و شنودی با اسماعیل خوئی

انسانیت چند تا از بزرگترین چهره‌ها و درخشانترین چهره‌ها و بزرگترین غولهای ادبیات جهان را عرضه کردند. اما می‌ای انقلاب آنگاه که حزب رهبری جنر را بر بسمه خورشید گرفت شاعر نوپسند طراز اولی دیگر از آن ادبیات برنیامد. درخشانترین شاعرش که مایاکوونسکی باشد. خودش را اکت. «دراست‌سای نویسنده‌ی نیزالان اگر خوب نگاه کنید درخشانترین چهره‌ها، چهره‌هایی هستند که بر ضد آن ادبیات کسار کرده‌اند. مکتور زویاکووی پاسترناک یک کار درخشان ادبی است. پاسترناک بهر حال یک چهره درخشان است از ادبیات سوسیالیستی به گمان من «حتی» «بولژنیتسین» الان البته گفتن این حرف مکنه بسیاری از یاران منسرا برزجانده ولی به گمان من ادبیات سوسیالیستی بیشتر در این راستاست. در راستای همین از جامع‌ساز خودگریتختگان است. یعنی از حزب خودگریتختگان است که خودش را نشان میده. «وای بر حزبی که این را نقیمد» و البته از سوی دیگر وای بر نویسنده‌ای که این را نقیمد.

سؤال: حتما یادتون هست که در یکی از ماهه‌های برنامه «شورای ملی مقاومت» قید شده بود که ما بسا ایدئالیسم ادبی مخالفیم، و مروج رئالیسم در ادبیات خواهیم بود. و این بدان معناست که ایدئالیسم از ادبیات، از هم اکنون که ما در پوزیسیون هستیم بحث بشود و باصلاح رئالیسم در دستور کار هنرمندان آینده جامعه آرمانی ایران قرار بگیرد. آیا فکر میکنید ایسن برخورد با هنر منمحر به یک گروه خاص است یا طسرن فکری فراگیر است؟

جواب: من براسی‌نخوانده‌ام آن سندی را که شما به آن اشاره میکنید و در نتیجه نمیتانم که نظر سازمان مجاهدین در این زمینه چیه. ولی اینکه در میتوانم بگویم که اگر سازمان مجاهدین بدین گونه که شما میگویند تکلیف هنر را تعیین کرده باشد، من یکس از هم اکنون به شما و تاریخ آینده انسانیت اعلام میکنم که هرگز رئالیست نبوده‌ام و تا به جوییدن ایدئالیست خواهم بود. اما به گمان من گرفتاری در برخورد بسا فرهنگ و هنر، نسبتا به گرفتاری هنر و فرهنگ در پیوند با سازمان مجاهدین محدود نمیشود. سازمان مجاهدین البته چنین که هست الان سازمانی مجاهدین چنانگه بوده است، نیست. سازمان مجاهدین وقتی بود که یکی از سازمانهای پیشرو و انقلابی ایران ازبایا میشد. اکنون اینانظر من از سازمان بدل شده به سوی سازمان برادر خواندگی، خانوادگی و قبیله‌ای که روزبه‌روز مختصا و ویژگیهای یک نهاد درون‌گراو در درون خود بسته مافیایی را پیدا میکنید. و هراس ندارم از اینکه بشما

اندک اندک بی بردم نه، که همه سازمانهای دیگر هم همینطور هستند.

نکته بسیار با اهمیت در این زمینه اینستکه، هرچه در راستای سیاست خنکشدن و دقیق بودن با اهمیت و لازم است، در راستای فرهنگ خط‌نکشیدن و آسانگس بودن لازم و با اهمیت است. معمولا کسانی که از اخلاق سخن میگویند، کردار انسان را به دو بخش تقسیم میکنند. یک کردارهای اخلاقی، دوکردارهای خنکاخلاقی. اشتباهی عظیم‌تر از این نمیتوان کرد. کردارهای انسان بخش برسه میشود. کردارهای اخلاقی، کردارهای خنک اخلاقی و کردارهای فرا اخلاقی. اینکته من راست بگویم، کردارست اخلاقی. اینکته من دروغ بگویم، کردارست ضد اخلاقی. اینکته اما من آتوکوش بخوم، کردارست غیر اخلاقی. از گستره اخلاق اصلا بیرون است. آتوکوش خوردن من ارزش اخلاقی ندارد. نسه خوب است و نه بد است. بسیاری از کردارهای انسان، رنگوانگ مشخص اخلاقی ندارند. به اعتبار همین تفکیک در برخورد با سیاست نیز، کردارهای انسان بخش بر دو نمیشوند. یک، کردار سیاسی و دو، کردارسیاسی. درکنار این دو کردارهای فراسیاسی نیز داریم، که رنگ وانگ سیاسی نمیوانند. داشته باشند. فرهنگ به گمان من یک چنین چیزی است. حافظ فردوسی، شکیسیر و زبان فارسی اینها چسی هستند؟ سیاسی هستند یا قدسی؟ پاسخ این هست که فراسیاسی هستند. ربطی به این قولهاها ندارند. نکته اما اینستکه برخورد سازمانهای چپ با فرهنگ، برخورد سیاست زده است. یا با ما باش یا املاتباش. آیا هرگز پیش آمده است که شما بر نشریه «چپان» یا یکی دیگر از نشریات سازمان چریکهای فدایی، شعری از حسن حسام، یا از گمکاران زمان، مقلبی، یا از دانشمردان یا از محمد سحر بخوانید؟ شعر یعنی شعر سعید سلطانپور و خسرو گلسترخی. همین ویس. «راه کارگر» را که باز میکنید، شعر یعنی شعر حسن حسام و پرویزکزکته شکان آن. این راستا البته دوتا از شاعران ما جان سالم بدر برده‌اند. نخست احمد شاملو، دوم رضا شفیعی ککنکی. اما چرا جان سالم بدر برده‌اند از این بدبختی فرهنگی، از این تنگنا. علتش اینستکه آنها در ایران هستند. یعنی در سکتار چپ سرخورده و بدبخت بیرون از کشور نیستند. اگر میبوند در اینجا، اگر احمد شاملو میبود در فرهنگ، بازنگری مییاد موضع خوش را مشخص میکرد. اگر رضا شفیعی اینجا میبود بازنگری آتقدر به پروبالاش میبویسند تا سراجام موضع خوش را مشخص کند. و آنگاه از نیز یک حسن حسام یا یک از محمد سحر و یا یک با اسماعیل خوبی میشد. خوب شانس آورده‌اند. کسه در تئورس شما نیستند. البته شرط انصاف اینستکه بگویند «تا زکته» «راه کارگر» «یک‌نار بیرونیان میکند ولی بحث بر سر این نیست. بحث بر سر سکتاریسم سیاسی است که به سکتاریسم فرهنگی نیز بدل شده است. بحث بر سر اینستکه فرهنگ را، چپ پیشرو، سیاست‌زده کرده است. بجای آنکه سیاست خوش را فرهنگی کند و این برآیندش چی هست، برآیندش اینستکه روزبروز، ایسن چپ در فرهنگ‌فکیرتر و فقیرتر، حقیرتر و حقیرتر و بامانده‌تر و وامانده‌تر خواهد شد. مینمید که یکی از دیگر، این هنرمندان نیز از قاپها و قالیبهای پیش ساخته ایسن

بگویم که براسی برای آینده ایران و برای آینده خودم بیخ از همه چیزی از همین سازمان در هراسم، هنر که دیگر جای خودش را دارد. بنظر میرسد که برخورد فرمایسی سازمان مجاهدین با هنر، یک برخورد تک اقتصادی است. اشتناش نیست. چپ پیشرو ایران نیز به گوهر دیسار همین نگرش واپس مانده و شذوهرنگی و شذوهرنگی است. خودش باشد و نه بیشتر. برخورد چپ پیشرو ایسوران از برخورد چپ واپس مانده‌ایران یعنی توده با هنر، بسیار واپس مانده‌تر است. حزب توده در برخورد با فرهنگ و هنر بسیار پیشروانه‌تر است و بسیار پیشوازانه‌تر عمل میکند تا هر یک و همه سازمانهای چپ ماهر گستره چپ پیشرو. و این یکی از تناقضهای روزگار است که واپس مانده‌ترین بخش چپ ایران یعنی راست‌روترین، راست‌زن‌ترین و خاش‌ترین بخش که حزب توده باشد، در عین حال فرهیخته‌ترین، هنرشناستری و ارزش‌گذارترین بخش چپ است در برخورد با فرهنگ و هنر. حال آنکه دیگر بخشهای چپ، یعنی چپ پیشرو در همه راستاها بسیار پیشرو است. اما در برخورد بسا فرهنگ و هنر بسیار عقب مانده است. سازمانهای چپ پیشرو، ما برخوردشان با فرهنگ هنر به گمان من یکس برخورد ویترنیتی است. میخواند و میگویند که بگویند ما نیز هنر و فرهنگ را قبول داریم. ویترنیتی‌سازند از این اعتقاد. این ویترنیتی چی هست؟ آنگاه که نشریه فردوسی‌رویدر پنجاه صفحه، سه صفحه‌اش را به ادبیات پیشرو ایران اختصاص میدهند. در این سه صفحه یک پاراگراف شعر هست و یک قصه بسیار بسیار کوتاه و یا بخشی بی بسیار بسیار کوتاه از یکی از قصه‌هایی کسه سازمان لطف فرموده و پذیرفته است که شایستگی ایرا دارد که در آن نشریه چاپ بشود. آنگاه که شعر میگذارند. قصد این نیست که شب شعر بگذارند. قصد اینستکه بگویند ما بودیم که شب شعر گذاشتیم. آنگاه که نمايشگاهی ترتیب میدهند، قصد این نیست که کلمه و یا خدمتی به فرهنگ پیشرو ایران کرده باشند. قصد اینستکه بگویند ما نیز میدانیم که فرهنگ هنر پیشرو یعنی چه. فرهنگ و هنر برای چپ امروز ایران به گوهر مطرح نیست. برخورد چپ پیشرو بسا فرهنگ و هنر، یک برخورد ماکیاولیستی است. یکس برخورد بهره‌جویانه است. یک برخورد تاکتیکی است، نه یک برخورد میمانه و جدی واز روی اعتقاد. چپ پیشرو همچنانکه در راستای سیاست قبیله‌ای شده، یعنی از درون به سکتاریسم دچار شده، در برخورد بسا ادبیات و هنر و فرهنگ نیز از درون به سکتاریسم دچار است. هر سازمانی هنرمندان پیوه خودش را دارد و سسر کدام از این سازمانها، آنگاه که بخشی فرهنگی میگذارد، باز انگار این خبر را برای افراد قبیله و خانوادها خودش میگذارد. در لندن خود من ایبرا به تجربه دریانفتم. آنگاه که برای خود من، «سوی کانون نویسندگان ایران شب شعری گذاشته شده است مثلا چهارم دیانصد نفر آمده‌اند اما آنگاه که دانشجویان هوادار سازمان چریکهای فدایی خلق ایران در سالگردگشته شدن سعید سلطانپور شی را خواندند برگزار کنند و همان آقای اسماعیل خوبی سسار بوده است شکر بخواند، ۱۵۰، ۱۶۰ نفر آمده‌اند و باش من فکر میکردم که این چگونگی محدود است. سسه سکتاریسمی که این سازمان از درون به آن دچار است،



ادا ما ز صفحه ۹

چپ دارند بیرون میزنند.

سوال: ا ب تویض نسالی که کردم، من دقیقاً آن باصلاح فهمی که در برنامه دولت موقت جمهوری مکرراتیک اسلامی آمده بود، نگفتم، ولی اصلا مهم نیست که چه چیزی گفتم، ولی آیا وظیفه باصلاح نسالی ابوزیسیون مدعی آلترناتیویون، هست که اصولا وارد این مقلات بشود و آنرا در برنامه دولت خودش قرار بدهد؟

جواب: بلینکه، "حضرت امام خمینی" فقط اسم عزیز را افشا نکرد، بلکه بسیاری از نیروها دیگر که میخواستند آلترناتیویو باشند برای حاکمیت، نیز افشا کرده است. روزگار یگانه است در تاریخ تکامل ما، بسیاری از سازمانهای سیاسی ما این فرصت تاریخی را یافته اند که زیر چتر خمینیم، گوهر خودشان را به خلقهای ایران نشان بدهند. نشان بدهند که اگر روزی روزگاری جای خمینی را بگیرند، با مردم ایران چه خواهند کرد؟ و این سازمانها هشتون ثابت کرده اند که اگر آنگاه که در ایران روی کار بیایند، چیزی چندان متفاوت با آنچه هم اکنون در ایران هست، نخواهد بود. من هر کدام از اینها را در فکر خود میبینم، اندیشیده ام یا هر کدام از اشخاصی را که خیلی هم دوست میداشتم دیده ام، دریافته ام که در برخورد با دشمنان انگار من با یک پیاز رویارو هستم، کسبه نخستین لایه، بسیار آزاداندیش و بسیار بزرگوار، لایه بعدی اننگی کمتر بزرگوار و اننگی کمتر آزاداندیش هست و لایه سوم اصلا آزاداندیشی ندارد ولی خوب بزرگوار است. در آن هست، لایه چهارم باز قابل تسمی گذشت است. لایه پنجم را که باز میکنی از تویش، با یک خمینوسی کوچولو میزند بیرون، با یک شاه کوچولو با یک استالین کوچولو. و برای من براسم جای پرش است که راه حل لایه پنجم را که با یک بگویم که به خود خمینی دریاندام که برخورد چپ با هر برخوردی است بسیار بی فرهنگانه، نافریمخته و ضد فرهنگی. فکسر میکنم که برای ثبت در تاریخ، الان میتوانم بخشی از خاطرات خودم را با یک بگویم. زمان آست که من انگار را بکنم. من با همان غوروشوئی که در برخوردی با شخصیت امیر پرویز پویان داشتم، با همان عشقی که به سعید سلطانپور داشتم از ایران بیرون آمدم. انگلستان که رسیدم، نخستین کاری که کردم این بوده شمری را در ایران برای سعید سروده بودم. فرستادم برای چاپ شدن در نشریه جهان. خوب آن شعر در جهان چاپ شد اما با یک پیش گفتاری، پیش گفتار این بود که آقای اسماعیل خوشی این شعر را برای چاپ شسند در جهان در اختیار ما گذاشته است. با تشکر از ایشان این شعر چاپ میشود. پیش از اون، اینرا هم بگویم که در این اثنا هم که بودم دو شعر برای نشریه مجاهد فرستادم. خود این شعر، به من تلقین زد که به خود خود شامت که این شعر چاپ نشود.

روشن شد که پویان واحمدزاده، که خیلی ما با یکدیگر در پیوند بودیم، داستانهاشرا از من پنهان میکنند. بعدا فهمیدم که از سعید سلطانپور هم پنهان میگردند. شمسی به پویان اینرا گفته، که توانگار با من دل یکدله کمینسی، داستان ما چیست؟ سخنی گفت که بعدا من فهمیدم که چسکی میگفت. گنت اسماعیل تو از مایی، لازم نیست با مسا باشی. من به شما اعتراف میکنم که آتش نفهمیدم که چی گفت. ولی بعدا فهمیدم که او چه میگفت. ویست و چهار پنج سالش هم بیشتر نبود، هنگامی که اینگونه می اندیشید. و گفتا که از کجا آغاز کردیم و به کجا رسیدیم. باری سعید هم بعدا برای خود من گفت که ما راه نیفرخته بودیم. سعید بعدا کارش به کارش امو کشد. و برای من آمد به انگلستان. و شمری را که برای سعید سروده بودم برای نشریه جهان فرستادم و روی آن نوشتند آقای اسماعیل خوشی این شعر را برای ما برداشته اند تا تشکر از ایشان چاپ میشود. من به یکی از این بچه ها گفتم که ایگاش میوشتید آقای بنسام اسماعیل خوشی این شعر را برای ما فرستادند. که خوب، یعنی چرا چنین کاری را کردید؟ پاسخی آنروزها دریافت نکردم. بعدا که پیش آمد که بروم به آمریکا و دو تاوی از رفقای خود من، در آنجا از نزدیک آشنا شدم که در پیوند بودند با انتشار نشریه جهان. و تندی از ایشان به من گفت که مسئول سازمانی بیرون از ایران، در پیوند باجیان به ما گفته است که اینگونه آمیسا میوز هم، دردی که آن لحظه آگاش کرده بودم، جاسم نیز میوز هم، دردی که آن لحظه آگاش کرده بودم، جاسم کسی که من میگویم که رفیق توست؟ به به یک اعتبار خسرف آن رفیق سازمانی ما درست بوده ام، اینها الان نمیآید که خوبه اعتباری من روی ایشان استفاده ام. اما این وقت کنده که من برای این سخن آن نیست که پیش بینی ایشان درست بوده است. دو گونه پیش بینی داریم. پیش بینی ای که به اعتبار قانونهای علمی انجام میشود، دوم پیش بینی ای که بنیادش اراده خودت، خوب این دیگر پیش بینی نیست. برای اینکه روشن بشود، من چ دارم میگویم، مثالی بزنم. اگر شما به من بگویید سه دقیقه بعد از این طاق پر از خون خواهد بود و قصد این باشد که جاقو را بزند توی شکم من، خوب این بدان یک اراده است. اما اگر بگویند که در ایران آینده، چپ پیروز خواهد شد یا نه، اینرا میگویم یک پیش بینی تاریخی. من در همان لحظه روشن شد برایم که آن رفقا ما در برخورد با هر گندیش بینی نمیکندند. اراده کرده اند که بر ضد فرهنگ باشند. پیش بینی نمیکندند که کسانی مثل من سرانجام رویارویشان خواهند استاد. از پیش تصمیم گرفته اند که رویاروی کسانی مثل من بایستند. خوب برآیندش چه میشود؟ این میشود که "چپان" تنگنما که در لندن در می آید یک نشریه فریمخته چپ است. اما آنگاه که از لندن میرود و میرود به پاریس، یکبار برمیگردد به آنجا که بنیاد بود. بر همهکس واضح میبرهن است که پیرولتاری ای جهان سرانجام پیروز خواهد شد و ما باید فعلا به پید و مادر خودمان احترام بگذاریم و چپ هم خیلی چیز خوبی است و اسام خمینی خیلی بد است. و امیرالایسم هم که بر همه کس واضح و مبرهن است که جهانخواه است و از این چیزها بد برای من نامه مینویسند که حالا شعر تازه ای نداری

که به ما بدهی؟ ویاس چه چیزی باید باشد؟ من میدانم و میبینم که درای من میا بگویم برگه من میا بگویم رود من، با بگویم حوضچه من، با بگویم نم داب من، همین چپ است و با یکی فضای تنفسی روز روزی کمتر کمتر میشود. چرا بلبلی آنکه یارانی از ما که در موزه گستر تصمیم گیری هستند. اما چیزی بنام فرهنگ، چیزی بنام هنر، برایشان مطرح نیست. و علت اینهم که اینگونه چیزها، اینگونه چیزها برای آنها مطرح نیست. اینست که انصاهای بی فرهنگ هستند. شما نوشته های مارکس را بخوانید، یا زندگینامه اش را بگیرد بخوانید، میبینید که مارکس از شکسپر تا حافظ، از شعر تا داستانایریک همه را میخواند. و قتیکه میخواهد بپوشاند را بخواند. با شمر او امیر پرویز پویان فقط شنیده ضر من نبود. منتقد شمر من بود. سازنده شمر من هم بود. یعنی میگفت اسماعیل اینجا را اگر اینجور بگویم، بهتر میشود و افغان فکر میگرد که درسته، من چرا اوست. از آنجا آغاز کرده ام و بجا رسیده ام. ا چپ بی فرهنگ، و بنظر من حتی چپی ضد فرهنگ، قبیله های با خانوادهاهی که از درون سیاست زده است، و از بیرون هیچگونه بارو اعتبار فرهنگی نه دارد و نه میخواند. من از شما تشکر میکنم براسم که یکی از شعرهای مرا در راه کارگر چاپ کردید. ولی راه حل این نیست حرفی که من میزنم اینست که چرا در نسبت هیوازه چاپ نمیکند؟ ولی روی سخن من براسم فقط با راه کارگر نیست. من بگویم چرا در نشریه های سازمان چریکهای فدایی، شمری از حسن حسام چاپ نمیشود؟ چرا در نشریه های کوموله شمری از نعمت میرزا اده چاپ نمیشود. چرا محمد سحر در هیچکدام از این نشریه ها هیچکدام از اینها چاپ نمیشود. چرا از سوی دیگر آنگاه که یکی از این نشریه ها شمری، از شاعر چپ میگند، انگار که رشوه ای به او داده است. افکار که حسابی او با ساز کرده است که بعدا میخواهد از آن بهره برداری کند؟ تفاوت من که در غربت هستم با رضا شمسعی که در ایران گفتم که چگونه می اندیشم. او در ایران فرست نداشته است که بگوید چگونه می اندیشد. یا شاملو همچنین، یا اخوان همچنین، چرا از اخوان هیچ چیز، هرگز هیچ جسا چاپ نمیشود؟ اخوان یکی از درخشانترین اشعار امروز ایران نیست؟ اگر بگویی خواسته باجم از خاتمان تا اینجا یک نتیجه گیری کنیم، این خواهد بود که هنر البته میسپیلین درونی خودش را دارد. میگویم میسپیلین درونی خودش را. میسپیلین درونی هنر از درون هنر برای هنر پیش می آید، و نه هنر هنر و هیچگاه از بیرون. این معنا در واقعیت نشا در این معرکات است. همیشه آسوی هرگونه سازمانیافتگی، هرگونه حزب گرایی و پیوز هرگونه حزب زدگی و امی ایستد. سازمانیافتگی به گوهری یعنی پذیرفتن یک میسپیلین. هنر به گوهری یعنی بیرون ایستادن از هرگونه میسپیلین از پیش تعیین شده. در این معنا و از این دیدگاه که نگاه میکنم، جهانگنا فاجعه خواهد بود برای هر سازمانی اگر نگاه خوش را دستت را در ششهای هنری بسیار، بر این هنر همیشه فاجعه خواهد بود. اگر نگاه خوش را دستت سازمانیافتگی هنر مع سازمانیافتگی بسیار. سازمان هنرگونه سازمانیافتگی در راستای سیاست یعنی در پیوند با رویزمی واقعیت هست که پیش میرود. هنرا ما همیشه و به گوهر در راستای آزمانبای انسانی است که شکفته میشود. ادامه دارد.

ادامه ز صفحه ۱

## خلیج فارس میسوزد!

درباره عواقب احتمالی انفجار  
چاههای نفت

زمین کمک خواهد نمود. اما ابرهای سیاه و جرب کربن پس از توقف اولیه در آسمان خلیج و با افزایش درجه حرارت، به لایه‌های استراتوسفر جوزمین وارد خواهند شد. آنها در این مسیر، حالت ابری و بهیم پیوسته، خود را حفظ کرده و پس از ورود به استراتوسفر، به مرور در این لایه پخش شده و در سرتاسر جوزمین پراکنده میشوند. ذرات سیاه مزبور که حرارت بالایی دارند میتوانند بر طبق پارامای نظرات به تشدید تلاشی مولکولهای اوزون کمک برسانند. آنها با ممانعت از تابش خورشید به زمین به کاهش مقدار انرژی خورشیدی که توسط سطح زمین دریافت میشود منجر شده که در نتیجه بطور غیر مستقیم به کاهش محصولات کشاورزی و بارانهای موسمی بویژه در منطقه آسیای جنوبی و جنوب شرقی، ختم خواهد شد.

درباره آنچه که در سطوح فوق آمد، نظرات دیگری نیز وجود دارند که در این باره آن جنبه، فرعی مسئله، موضوع را به گونه، دیگری میبینند، اما در این باره که سوختن حجم بزرگی از مواد نفتی به بهم خوردن شدید و ناگهانی ترکیب شیمیایی لایه‌های مختلف جو خواهد انجامید، نیز در این مورد که پدیده گلخانه‌ای زمین، پدید شده، سوواخ اوزون تشدید شده و در تابش اشعه خورشیدی به زمین اختلالات جدی ایجاد خواهد شد، اختلافی وجود ندارد.

ریخته شدن نفت به خلیج توسط عین بران و سایر عوارض و با سواست غرق کشتیهای نفتکش، عواقب هولناک درازمدتی بر زندگی گیاهان و جانداران آبی آنها خلیج و نیز انسانهایی که در سواحل آن زندگی میکنند خواهد



گیاهان، ماهیان و پرندهگان آلوده شده‌ای که با شش‌بار میلیونیسان توده بیمار و رنجوری را تشکیل خواهند داد که خود نیز نمیدانند، بواسطه کدام‌پهلا آسمانی یا بیماری مرموز می‌باید رنج بکشند، ساحلهای آلوده ای که هرگز پاک نخواهند شد، و انسانهای بیمارگاری که باید بر سر ساحلهای آبی به این آلودگی خوبگیرند. اینها جلگسی عواقب تاکنون شناخته شده جنگی تجاوزکارانه است که برای نشت ازران و تداوم سرگردگی بر جهان صورت گرفته است.

داشت. مواد نفتی مزبور با سرعت خیلی کمی جمع آوری شده و تا جمیع ساحلهای آبی دریاها و همه جانبه، آنها، صدمات جبران ناپذیری بسبب کامل و محیط زیست وارد میشود. بسیاری از انواع ماهیان، گیاهان و پرندهگان دریایی برای همیشه از محیط زیست طبیعی خود محروم شده و یا خود قربانی فاجعه میشوند. وقتیکه لایه سیاه و غلیظ نفت بر آب جمع آوری شود که در این مورد هنوز اطلاع دقیقی نداریم. تازه فاجعه‌ای که اتفاق افتاده، خود می‌نمایند. آنها آلوده، مواد نفتی شناور،

فساد و دزدی در ترکیه

آمریکا: شوری همچنان  
دشمن شماره یک است!

## کنفرانس شورای امنیت اروپا

وین: کنفرانس دوازده شورای امنیت اروپا روز ۲۴ ژانویه در وین گشایش یافت. در این کنفرانس علاوه بر بیست و چهار کشور عضو شورای امنیت اروپا، کشورهای کانادا، ایالات متحده آمریکا و استرالیا و نیز هیئتی از کشورهای اروپای شرقی شرکت کردند. هدف این کنفرانس بررسی و حل و فصل مسئله مهاجرین و پناهندگان به غرب است. کنفرانس نتیجه گرفت که باستی جلو سبیل مهاجرین و پناهندگان را تا آنجا که میتوان گرفت. در این رابطه تعیین ویزا، معین کردن گنجایش بازار کار و اسکمان مهاجرین و سپس پذیرفتن آنها و تحقیق و تفکیک دوازده، "پناهنده" و "مهاجر" از یکدیگر زمینه استدلال‌ات نمایندگان کشورهای گوناگون بود. موضوع مهم و نگران کننده بسیاری شرکت کنندگان تا میل ۵ میلیون مردم شوروی به سفر به خارج از این کشور است. کنفرانس پس از دوازده روز کار خود پایان داد و قرار شد برای طراحی دقیق و جز به جز تصمیمات، اجلاس دیگری در استراسبورگ، برگزار شود.

چندی پیش داستان ورشکستگی شرکت چند ملیتی پولی‌یک که حدود ۲۰ هزار نفر در استخدام دارد روشن شد. این شرکت که رابطه نزدیکی با حزب حاکم و شخص اوزال الکترونیک فعالیت داشته است، صاحب این شرکت آقای اسیل نادر صاحب امتیاز چند روزنامه پرتیراژ منجمه پرفروشترین روزنامه ترکیه گون آیدین و نیز کوش یکی از روزنامه‌های با اعتبار کشور نیز میباشد و این روزنامه‌ها کابل و در دست در اختیار حزب حاکم کشور گذاشته شده‌اند. دو میلیون دلار زیان‌های این روزنامه‌ها در واقع یک رقم از کمک مالی این سرمایه‌دار به دولت اوزال میباشد و این کمک در عوض مساعدت‌های دولت مزبور و حکومت دست نشانده آن در قبرس در قبایل ماداتر میوه شرکت بوده است. هم اکنون شرکت مزبور باقرضه بیش از ۳ میلیارد دلار به بانکهای ترکیه و جهان اعلام ورشکستگی کرده است. طبق معمول این کارگران ترک هستند که تاوان واقعی را می‌پردازند. تنها در قبرس ۸۰۰۰ نفر در معرض بیکار شدن قرار دارند.

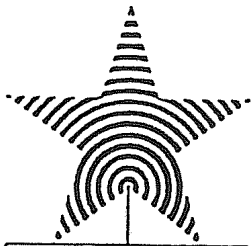
بر طبق اظهارات دیسک چینی وزیر دفاع آمریکا شوروی کمکان، خطر درجه اول برای آمریکا خواهد بود. وی در یک سخنرانی در کنگره آمریکا که طی آن بودجه، نظامی این کشور تشریح شد گفت که تحولات فعلی در شوروی حاوی عنصر قابل ملاحظه‌ای از فقدان امنیت است. هنرمنز نظامیان شوروی معین نگردند که به کدام سمت می‌روند. چنین با عنوان اینکه آمریکا خیال ندارد نقش زانسیدارم بین‌المللی را بازی کند، اما در عین حال میبایست قادر باشد که دریاهای دنیا را کنترل کرده و بحالت حضور خود را در اروپا و منطقه اقیانوس آرام حفظ کند و بسیاری حفاظت از منافع آمریکا و زندگی آمریکائیان، از آسیای جنوب شرقی تا پاناما محالست کند!

بودجه، نظامی آتی آمریکا به مبلغ ۲۹۵/۷ میلیارد دلار بوده و در آن قرار است مبلغ ویژه‌ای به‌ادامه پروژه جنگ ستارگان اختصاص داده شود.

## نکاتی از گزارش گریگور گیزی به کنگره دوم

حزب سوسیالیست دمکراتیک آلمان

PDS



صدای کارگر

راه بیان سازمان کنفرانس نمایندگان ایران در برلین

☆ **برنامه های سراسری صدای کارگر:**

هر شب ساعت ۸/۵ روی من کوتاه

☆ **رنگ ۲۵ تریبار با ۲ مگهرتز پخش میشود.**

☆ **این برنامه ساعت ۶/۵ صبح روزیمنه تکرار میگردد.**

☆ **جمعه ها برنامه ویژه پخش میشود.**

☆ **برنامه های صدای کارگری به گورستان:**

☆ **روزهای شنبه، دوشنبه و چهارشنبه ساعت**

☆ **۶ بهمن از نظر به زبان کردی و فارسی روی من**

☆ **کوتاه رنگ ۲۵ تریبار با ۲ مگهرتز پخش**

☆ **میشود. همین برنامه روزهای یکشنبه، سه**

☆ **شنبه و پنجشنبه ساعت ۶ تکرار میگردد.**

☆ **چهارشنبه ها ساعت ۹ صبح برنامه ویژه**

☆ **پخش میشود. این برنامه ساعت ۶ بهمن از نظر**

☆ **جمعه تکرار میشود.**

ALIZADI B.P.195  
75564 PARIS - CEDEX 12  
FRANCE

POSTFACH 650226  
1 - BERLIN 65  
GERMANY

شوروی، وضعیت بین المللی تغییر یافته است و جرج بوش رئیس جمهور آمریکا موقع از منتقم ششم رده. و از ضرورت نظم جدید جهانی سخن میگوید که نتیجه مقدماتی این همین جنگ خلیج می باشد. او تاکید کرد که منظور جرج بوش از نظم جدید جهانی همانا تقسیم جدید جهان و وابسته کردن و زیر نفوذ قرار دادن جهان سوم و غارت مواد خام آن است.

وی در بخش دیگری از گزارش خود به انتقاد از جامعه سرمایه داری پرداخت و تاکید کرد که سرمایه داری قادر نیست مسایل جهان را بطور منطقی و درست حل کند. جامعه سرمایه داری در وضعیتی نیست که بتواند مسایل صلح و خلع سلاح را حل کند و به نوبه نوابرابری اجتماعی و سستی که بر زنان می رود پایان دهد و بر بحران اکولوژی غلبه کند.

گیزی جامعه، "سوسیالیسم دمکراتیک" را به عنوان آلترناتیو جامعه سرمایه داری مطرح کرد و سپس به توضیح مشخصات جامعه مورد نظرش پرداخت.

گریگور گیزی رهبر حزب سوسیالیست دمکراتیک آلمان در گزارش خود به کنگره دوم حزب که در روزهای ۲۷ و ۲۸ ژانویه در برلین برگزار شد، درباره «مسایل میرم خارجی و داخلی و وظایف حزب سخن راند».

گیزی در گزارش خود به کنگره به تغییراتی که در یکسال گذشته در جامعه آلمان حزب رخ داده و رابطه نزدیک و تنگاتنگ بحسبهای برنامه‌ای که در حزب جریان دارد بسا وضعیت بین المللی و همچنین با وضعیت آلمان اشاره کرد و وی در رابطه با وضعیت کشورهای سوسیالیستی که بخشی با یکت کامل مواجه شده اند و بخشی به بحرانهای عمیقی گرفتار آمده اند نکات کرده استدلال نمود که شکست سوسیالیسم موجود در اول عالم عینی و ذهنی بوده است.

وی در رابطه با تاریخ جنبش کمونیستی، منتقد شده که تاریخ کمونیسم تا تاریخ فداکاریها، محرومیتها و دست آورد های بزرگ و همچنین توان با اشتباهات و خطاها و جنایات بوده است.

گیزی در بخش دیگری از گزارش خود به جنگ خلیج (فارس) و مسأله منطقه خاور نزدیک اشاره کرده خاطر نشان ساخت که بخاطر شکست سوسیالیسم موجود و بحران کشورهای سوسیالیستی و بویژه تضعیف اتحاد

### فشرده قطعهنامه کنگره دوم PDS

#### درباره جنگ خلیج فارس

قطعهنامه سپس به شرکت غیر مستقیم جمهوری فدرال آلمان در جنگ خلیج اشاره کرده و آنرا مغایر قانون اساسی جمهوری فدرال آلمان نامیده و محکوم کرده است. قطعهنامه آمریکا متحدهانش را بخاطر بمباران شهابه روی عراق که به گشتار اهالی غیر نظامی منجر میشود و همچنین راکت برانی عراق به اسرائیل را محکوم میکند.

قطعهنامه معتقد است که حل منازعات خاور نزدیک در کرور یک راه حل عربی- اسرائیلی است. قطعهنامه با شماره های مشخص همچون پایان دادن هیچ سریعتر به جنگ خلیج، حول مسئله فلسطینیها و کردها تشکیل کنفرانسی برای امنیت و همکاری در خاور نزدیک و مخالفت با هرگونه حمایت دولت آلمان از جنگ و ممنوعیت صادرات هرگونه تسلیحات پایان می یابد.

قطعهنامه، جنگ خلیج را جنایتی علیه انسانیت ارزیابی کرده که هیچ چیز نمیتواند آنرا توجیه کند.

قطعهنامه ضمن محکوم ساختن اشغال کویت، هدف هیئت حاکمه آمریکا و متحدهانش را از بر پا کردن جنگ خلیج وابسته کردن وزیر نفوذ قرار دادن جهان سوم و غارت و چپاول آن دانسته است.

در قطعهنامه به این نکته هم اشاره شده که پس از پایان جنگ سرد، امکان واقعی یک صلح پایدار بوجود آمده بود و بسیاری از انسانها در آرزوی یک دوران طولانی امنیت و بدون جنگ بودند. ولی این آرزوهای پس از چند ماه بر باد رفت. ایالات متحده آمریکا بعنوان رهبر مقتدر ناتو پس از "رها" شدن از دشمنی با بلوک شرق، در پی ایجاد نظم جدید جهانی برآمد، رهبری شوروی بخاطر وضعیتشان به راه حل نظامی و وقوع جنگ در خلیج اتمام نشان داد.

### فشرده قطعهنامه کنگره دوم PDS

#### درباره حوادث جمهوریهای بالتیک

قطعهنامه امیدوار است که حوادثی که در لیتوانی و لتونی پیش آمده تکرار نگردد.

نمایندگان کنگره از همکاری سیاسی و اقتصادی آلمان و دیگر کشورهای بازار مشترک اروپا با اتحاد جماهیر شوروی با هدف ساختن خانه مشترک اروپای صلح آمیز و دمکراتیک استقبال کرده اند.

در قطعهنامه، نمایندگان کنگره دوم حزب سوسیالیست دمکراتیک آلمان نگرانی عمیق خود را درباره وضعیت پیش آمده در جمهوریهای بالتیک اظهار داشته و از رئیس جمهور و هیئت حاکمه اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی دعوت کرده اند که مسایل و مشکلات پیش آمده را به طرقی مسالمت آمیز و با دیالوگ حل کنند. قطعهنامه منتقد میشود که با پاسی به حق تعیین سرنوشت خلقها احترام گذاشت.